



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعمیراتی
جابر بن عبد رضی

رازداد خاندان

رسانه سولماست



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت ۱

نویسنده:

جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت
۸	مشخصات کتاب
۸	حدیث
۱۲	فصل اول: سرگذشت های سازنده جابر (رحمه الله)
۱۲	بیان شخصیت جابر (رحمه الله)
۱۵	پدر و مادر جابر بن عبدالله (رحمه الله)
۱۶	شهادت و ایثار پدر جابر (رحمه الله) ، و حضور جابر (رحمه الله) در جنگ احد
۱۸	گفتگوی خدا با شهید
۲۰	فصل دوم: جابر (رحمه الله) در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۲۰	بیعت جابر (رحمه الله) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۲۰	حضور جابر (رحمه الله) در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۲۱	درس بیزاری از حاکمان نا صالح
۲۲	جابر (رحمه الله) در کنار بستر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۲۵	فصل سوم: جابر (رحمه الله) در محضر حضرت زهرا (علیها السلام)
۲۵	حدیث کساء
۳۰	تمسک به حضرت زهرا و معصومان (علیهم السلام)
۳۱	فصل چهارم: جابر (رحمه الله) در محضر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۳۱	اشاره
۳۱	نظریات جابر (رحمه الله) در مورد حضرت علی (علیه السلام)
۳۳	حضور جابر (رحمه الله) در حجۃ الوداع
۳۴	حدیث غدیر خم به روایت جابر (رحمه الله)
۳۹	فصل پنجم: رابطه جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) با امام حسن (علیه السلام)
۳۹	اشاره

۴۲	فصل ششم: جابر (رحمه الله) و امام حسین (عليه السلام)
۴۲	اشاره
۴۵	یاد امام حسین (عليه السلام) در روز عاشورا از جابر (رحمه الله)
۴۷	آمدن جابر (رحمه الله) به کربلا در روز اربعین
۵۰	فصل هفتم: عطیه کیست؟ (عطیه عوفی الگوی مقاومت)
۵۰	ولادت
۵۰	خاندان عطیه
۵۱	مقام علمی عطیه
۵۱	اساتید و شاگردان عطیه
۵۲	آثار علمی
۵۳	ابعاد شخصیت سیاسی عطیه
۵۶	مقاومت عطیه
۵۸	فصل هشتم: جابر (رحمه الله) در محضر امام سجاد (عليه السلام)
۵۸	اشاره
۶۲	امام سجاد و امام باقر (عليهما السلام) در خانه جابر (رحمه الله)
۶۴	فصل نهم: رابطه جابر (رحمه الله) با امام محمد باقر (عليه السلام)
۶۴	اشاره
۶۸	حدیث لوح فاطمه (عليها السلام)
۷۳	فضائل حضرت زهرا (عليها السلام)
۷۶	فصل دهم: جابر (رحمه الله) در محضر امام صادق (عليه السلام)
۷۶	اشاره
۸۰	فصل یازدهم: حضرت مهدی (عليه السلام) از زبان جابر (رحمه الله)
۸۰	اشاره
۸۲	فصل دوازدهم: استواری و وفاداری جابر (رحمه الله)
۸۲	اشاره
۸۴	فصل سیزدهم: جابر (رحمه الله) ناشر فرهنگ و افکار خاندان نبوت

- ۸۴ (۱) - مسافرت به شام برای فراگیری یک حدیث
- ۸۶ (۲) - سفر طولانی جابر (رحمه الله) به مصر و ارزش نشر حدیث
- ۸۷ فصل چهاردهم: شخصیت علمی جابر (رحمه الله)
- ۸۷ اشاره
- ۸۷ جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) از بزرگان در علوم
- ۸۹ مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر (رحمه الله)
- ۹۰ منابع و مأخذ
- ۹۴ شعر: از آوای جرس بر جگرم آتش زد
- ۹۸ درباره مرکز

جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت / جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان .

مشخصات نشر: اصفهان: مولف، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: جابر بن عبدالله انصاری، ۱۶ قبل از هجرت - ۷۸ق.

موضوع: صحابه -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: ۲۵/VBP/م/۲۵ح۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳۱

ص: ۱

حدیث

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

ای جابر (رحمه الله)! هنگامی که خواستی دعا کنی و دعایت به استجابت برسد، خدا را به نامهای ۵ تن بخوان؛ زیرا این نام ها، محبوبترین نام ها در پیشگاه خداوند متعال هستند. [\(۱\)](#)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

دوستی و ولایت کسانی که از خواسته و دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از آن حضرت بازنگشتند، واجب است. افرادی چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد، عمار یاسر، جابر بن عبدالله انصاری و حذیفه یمانی و دوستی پیراوان و دوستان آنان نیز واجب است. [\(۲\)](#)

ص: ۲

۱- (اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۸۰).

۲- (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ و ج ۲۷، ص ۵۲)

بیان شخصیت جابر (رحمه الله)

جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) آخرین باقیمانده ی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. او به طور کامل به اهل بیت (علیهم السلام) پیوسته بود. در مسجد می نشست و در حالی که عمامه ی سیاه به سر بسته بود صدا می زد: «ای شکافنده ی دانش»^(۱)، او عصا زنان در کوچه های مدینه می گشت و می گفت: «علی (علیه السلام) بهترین انسانهاست»^(۲).

محدث نوری گوید: «و از نخستین کسانی است که پیش از همه، به حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پیوستند. او حامل سلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شکافنده علوم اولین و آخرین است. او نخستین کسی بود که در روز اربعین به زیارت ابا عبدالله (علیه السلام) رفت. سند اخبار لوح آسمانی، که اخباری از خدای پروردگار جهانیان بر خلافت امامان هدایت در آن درج است، به او ختم می شود. از میان همه ی صحابه تنها او موفق شد آن لوح را که نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) بود، ببیند. علاوه بر این نیز او مناقب و فضایل بی شماری دارد»^(۳).

محدث قمی از او چنین یاد می کند: «او صحابی جلیل القدری است که ارتباط او با اهل بیت (علیهم السلام) و منزلت والای او مشهورتر از آن است که ذکر گردد. روایاتی که نشانگر فضایل او هست بسیار فراوان می باشد». آنگاه پس از ذکر برخی از آنها می گوید: «از اسد الغابه» نقل شده است که او درباره ی جابر (رحمه الله) گفت: وی در

ص: ۵

۱- اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۸۸ (مقصود وی امام باقر بود).

۲- همان، ص ۴۴، ح ۹۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸۰ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱.

هجده جنگ با پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرکت جست و در جنگ صفین با علی (علیه السلام) همراه بود. او در پایان عمر کور شد... او آخرین تن از کسانی است که در عقبه شرکت داشت و در مدینه از دنیا رفت. تا آن جا که می گوید: او حدیث فراوان به یاد داشت و حافظ سنت های [رسول خدا (صلی الله علیه و آله)] بود. شیخ (ره) گفته است: او در بدر و هجده غزوه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شرکت داشت و این مطابق قول جابر (رحمه الله) است که گفت: در نوزده جنگ شرکت داشتم. و الله العالم» (۱).

حضرت آیت الله العظمی خوئی نوشته اند: او در بدر و هجده غزوه همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرکت داشت. از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، اصحاب برگزیده ی علی (علیه السلام) و اعضای شرطه الخمیس (۲) (پیشقراولان متعهد و فدایی سپاه حضرت علی (علیه السلام)) آن حضرت، و اصحاب حسن، حسین، سجاد و باقر (علیهم السلام) و مردی بلند مرتبه بود. امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «و جابر (رحمه الله) دروغ نگفت» (۳)» (۴).

ص: ۶

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲- شرطه در لغت به معنی گروه، گروهان، شرط و پیمان آمده است. در اصطلاح به اولین گروه از لشکر گفته می شود که در جنگ حاضر شده و آماده مرگ باشند. (فرهنگ عمید، ص ۶۷۰) در اصطلاح، شرطه الخمیس تعدادی از یاران امیرالمؤمنین □ بودند. (شیخ مفید، الاختصاص، ۱۴۱۳ق، ص ۲) که جنگیدن تا کشته شدن را بر عهده گرفتند و امیرالمؤمنین □ ضامن بهشتشان شد. (بحرالعلوم، الفوائد الرجالیه، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۶) و خمیس به معنای لشکر است و علت نامگذاری لشکر به خمیس این بوده که لشکر به پنج قسمت: مقدمه، ساق، میمنه (جناح راست)، میسره (جناح چپ) و قلب تقسیم می شده است. (علیاری تبریزی، بهجة الآمال، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مجلسی، ملاذ الاخبار، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۴۰).

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۰.

۴- رجال الشیخ، ص ۷۳- الاصابه، ج ۱ ص ۲۱۳- تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۴۲- الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۳- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹۹.

در جنگ جمل، نهروان و صفین از یاران امیرمؤمنان (علیه السلام) بود.

جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) ۹۴ سال عمر کرد. جابر (رحمه الله) در جنگ بدر شرکت داشت و در جنگ «أُحُد» پدرش (عبدالله) وی را سرپرست هفت خواهرش نمود و خود به جنگ رفت و به شهادت رسید ولی در ادامه آن، یعنی در جنگ «حَمْرَاءُ الْأَسَد» جابر (رحمه الله) شرکت جست و در سال بعد هم در جنگ ذات الرقاع حضور یافت. در این جنگ بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او پرسید: آیا ازدواج کرده ای؟

جابر (رحمه الله) پاسخ داد: آری.

فرمود: با چه کسی؟

جابر (رحمه الله) جواب داد: با فلان زن.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: چرا با دختری ازدواج نکردی؟

گفت: پدرم شهید شد و هفت خواهرم زیر نظر من زندگی می کنند، از این رو با کسی ازدواج کردم که سمت مادری داشته باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق او دعا کرد.

او در جنگ خندق همراه علی بن ابیطالب (علیه السلام) مقابل عمرو بن عبدود حاضر شد. در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) از لشکر عمر بن سعد خواست تا از جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) حقیقت او را جويا شوند.

جابر (رحمه الله) که با عطیه عوفی یکی از دانشمندان روزگارش، خود را در روز اربعین به کربلا رسانیدند، در شط فرات غسل کرد، با دو پارچه مانند حاجیان مُحَرَّم شد، با سر و پای برهنه، با دلی پر از غم و اندوه به زیارت قبر محبوب خود، حسین (علیه السلام) مشرف شدند. در آن هنگام، ورود کاروانی نظر آنان را به خود جلب کرد. جابر (رحمه الله) به غلامش گفت: اینان کیستند؟ اگر از کارگزاران یزیدند، خودمان را

ص: ۷

پنهان کنیم و اگر زین العابدین (علیه السلام) و همراهان او هستند، تو را در راه خدا آزاد می‌کنم. غلام رفت و برگشت و گفت: زین العابدین (علیه السلام) همراه با عمه‌ها و خواهران و همراهانند. آنان هنگامی که نزدیک شدند، جابر (رحمه الله) با سر و پای برهنه از آنان استقبال کرد و همگی گریستند. صدای شیون بلند شد. جابر (رحمه الله) خود را روی قدم‌های امام سجاد (علیه السلام) انداخت و می‌بوسید و تسلیت می‌گفت؛ امام (علیه السلام) پرسید: «أَنْتَ جَابِرٌ (رحمه الله)؟»

جابر (رحمه الله) پاسخ داد: «أَنَا جَابِرٌ (رحمه الله)».

امام (علیه السلام) سپس فرمود: «ای جابر (رحمه الله)! این جا پدرم به قتل رسید. این جا جوانان ما را سر بریدند. این جا خیمه‌های ما را به آتش کشیدند، از این جا زنان ما را به اسیری بردند.» (۱) امام سجاد (علیه السلام) در کربلا برای جابر (رحمه الله) و همراهانش، روضه خواند.

قابل ذکر است که جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) راوی احادیث بسیاری است من جمله: آیه ولایت، داستان غدیر، داستان مباحله، حدیث منزلت، حدیث رد شمس، اثر دشمنی با علی (علیه السلام)، حدیث علم علی (علیه السلام)، ویژگی‌های شیعیان، ارزش دیدار سیمانی مولا علی (علیه السلام) و هزاران روایت دیگر.

پدر و مادر جابر بن عبدالله (رحمه الله)

حدود پانزده سال قبل از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کودکی در مدینه از قبیله ی «خزرج» به دنیا آمد که نام او را جابر (رحمه الله) گذاشتند. سیره نویسان

ص: ۸

سلسله ی نسب جابر (رحمه الله) را چنین نوشته اند: «جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام بن كعب بن غنم بن كعب بن سلمه».

«عبدالله بن عمرو» پدر جابر (رحمه الله) از مردم مدینه و از طایفه ی «خزرج» بود. وی در میان مردم مدینه، از نخستین کسانی است که قبل از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه، قبول اسلام کرد، و در محل «عقبه ی اولی» با پیامبر بیعت نمود، و جزء دوازده نفری است، که از آنها به عنوان «نُقباء» یاد می شود، کلمه ی نقباء از «نقیب» گرفته شده و به معنای نماینده و سرپرست است.

و در مورد سلسله ی نسب مادر جابر (رحمه الله) ، چنین نوشته اند: «نسبیه دختر عقبه بن عدی بن سنان بن هانی (یا نابی) بن زید بن حرام بن كعب بن غنم».

بنابراین، پدر و مادر جابر (رحمه الله) ، در سلسله نسب خود، هر دو به «حرام بن كعب» می رسند، و در حقیقت عبدالله با دختر عموی پدرش، ازدواج نمود. (۱)

شهادت و ایثار پدر جابر (رحمه الله) ، و حضور جابر (رحمه الله) در جنگ احد

عبدالله پدر جابر (رحمه الله) در جنگ بدر شرکت کرد، و نقش به سزایی در سرکوبی مشرکان داشت، ولی از این جنگ جان سالم به در بُرد.

ص: ۹

۱- بهجة الآمال فی شرح زبده المقال، ج ۲، ص ۴۸۰-۴۸۵؛ سیره ی ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۹؛ الفوائد الرجالیة، (سید بحر العلوم)، ج ۲، ص ۱۳۵.

وقتی که در سال سوم هجرت، جنگ اُحد، پیش آمد، عبدالله با خواهرزاده هایش به میدان شتافت، عجیب اینکه «عمرو بن جُموح» (شوهر خواهر عبدالله) پیر و به درد پا مبتلا بود، با اجازه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به میدان شتافت. عبدالله و عمرو بن جموح، دو پیرمرد سالخورده، مخلصانه با دشمن جنگیدند، تا به شهادت رسیدند.

جابر (رحمه الله) می گوید: وقتی که پدرم تصمیم گرفت به سوی میدان حرکت کند، مرا طلبید و گفت: «فرزندم! من در این جنگ کشته می شوم، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچکس را مانند تو دوست ندارم، مقداری مقروض هستم، آن را پرداز و از خواهرانت، سرپرستی کن...!»

سیره نویسان می نویسند: «نخستین کسی که پس از شهادت، گوش و بینی او را بریدند، عبدالله بود.»

جابر (رحمه الله)، به خاطر منع پدر و سرپرستی خواهران و ... در این جگه به عنوان رزمنده شرکت نکرد، ولی کار آبرسانی به رزمندگان اسلام را بر عهده گرفت.

او می گوید: در جنگ اُحد بر بالین پدرم عبدالله رفتم، دیدم در حال جان دادن است، مرا صدا کرد و گفت: «تشنه ام. من رفتم ظرف آبی آوردم، وقتی خواستم به پدرم بدهم، اشاره کرد آب را به این مسلمان که در کنار من افتاده و تشنه است برسان، سراغ او رفتم، او به سومی اشاره کرد، سراغ سومی رفتم، او به چهارمی اشاره کرد، و همچنین تا دهمی. وقتی به سراغ دهمین نفر رفتم دیدم که او به شهادت رسیده است. برگشتم به سراغ نهمی و هشتمی تا اولی، دیدم همه به شهادت رسیده اند.»

همچنین جابر (رحمه الله) می گوید: «پس از شهادت پدرم، عمه ام هند، وقتی که پیکر پاره پاره پدرم را دید گریه می کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دل تپنده ی این بانوی دلاور (شهید داده) را با جمله ای، آرامش بخشید به او فرمود: چرا گریه می کنی؟! تا هنگامی که پیکر او به خاک سپرده شود، فرشتگان با بالهای خود، به بدن او سایه می افکنند.»

پیکرهای پاک عبدالله و عمرو بن جموح را «مثله» (پاره پاره) کرده بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این دو نفر را که در دنیا دوست هم بودند، در یک قبر، به خاک بسپارید.»، دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجرا شد. (۱)

گفتگوی خدا با شهید

وقتی پدر جابر (رحمه الله)، در جنگ اُحد به شهادت رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جابر بن عبدالله (رحمه الله) فرمود: «می خواهی تو را خبر دهم که پروردگار بزرگ به پدر تو چه گفت؟!»

جابر (رحمه الله) عرض کرد: آری.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند به پدرت فرمود، آنچه را دوست داری از من بخواه.

ص: ۱۱

عبدالله عرض کرد: خداوندا! مرا به دنیا بازگردان، تا یک بار دیگر در راه تو کشته شوم.

خداوند فرمود: این تقاضا پذیرفته نیست و سنت من بر این جاری است که پس از مرگ، کسی را به دنیا باز نگردانم. تقاضای دیگر کن.

عبدالله عرض کرد: خدایا! زندگی درخشان مرا به بازماندگانم، خبر بده.

خداوند، این آیه را نازل کرد:

«ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون؛ هرگز گمان مبر، کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه آنها زنده اند و در پیشگاه خدا، از نعمت های الهی بهره مند می باشند.»^(۱)

ص: ۱۲

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۸۸.

فصل دوم: جابر (رحمه الله) در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

بیعت جابر (رحمه الله) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

یک سال قبل از هجرت، هفتاد نفر از مردم یثرب به حج آمدند و در منی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملاقات و گفتگو کردند. حضرت از آن جمع، دوازده نفر را به عنوان «نقیب» و «رابط» برگزید. در پی آن دیدار، یثربیان پس از مراسم حج به وطن بازگشتند و زمینه های لازم را برای هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آماده کردند. جمع زیادی مسلمان شدند و بسیاری به اسلام تمایل یافتند.

شرایط از هر نظر برای هجرت آماده شد و حضرت در موقع مناسب از مکه به یثرب هجرت کردند و از آن تاریخ، یثرب، «مدینه النبی» و به اختصار «مدینه» نام گرفت. از آن هفتاد نفر یکی «عبدالله» پدر جابر (رحمه الله) و دیگری خود جابر (رحمه الله) که کم سال ترین آنان بود؛ او هنوز به ۱۵ سالگی نرسیده بود که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد. (۱)

حضور جابر (رحمه الله) در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بعد از هجرت، حدود هفتاد جنگ و مانور نظامی در برابر دشمن داشت.

جابر (رحمه الله) گفته است: من در ۱۹ غزوه حضور داشتم. (۲)

ص: ۱۳

۱- جابربن عبدالله انصاری، حسین واثقی، ص ۴۳ و ۴۴.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۲.

جالب اینکه جابر (رحمه الله) در اولین غزوه هایی که شرکت کرده، در سنین کمتر از بیست سال بوده است.

ضمناً باید توجه داشت که جابر (رحمه الله) در دو جنگ «جمل و صفین» نیز شرکت داشته است و در رکاب حضرت علی (علیه السلام) با سپاه طلحه و زبیر و سپاه معاویه می جنگید. (۱)

جابر (رحمه الله) در غزوه هایی مانند المریسیع، احزاب، بنی قریظه، خیبر، خبط، تبوک، خندق، ذات الرقاع، در صلح حدیبیه، فتح مکه و در غزوه القضا حضور داشت.

درس بیزاری از حاکمان ناصح

جابر (رحمه الله) گوید: در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودم، آن حضرت به «کعب بن عجره» فرمود: ای کعب! تو را به خدا پناه می برم در مورد رهبری افراد سفیه و ابله.

کعب پرسید: رهبری ابلهان یعنی چه؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمود: «آن رهبرانی که پس از من می آیند، و در خط هدایت من نیستند، و سنت های مرا در روش خود، پیروی نمی-کنند. بدانید کسانی که آنها را در دروغ هایشان، تصدیق کنند، آنها را در ظلم و ستمشان کمک نمایند، از من نیستند و من نیز از آنها نیستم. (پیوند مکتبی من با آنها قطع شده و آنها نیز از من جدا می باشند) و هرگز آنها در قیامت در کنار حوض کوثر، بر من وارد نمی شوند.

ص: ۱۴

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۴۸۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷؛ و اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۱.

و اما کسانی که آنها را در دروغشان، تصدیق نکردند و در ظلمشان یاری نمودند، آنها از من هستند و من نیز از آنها می باشم و به زودی کنار حوض کوثر بهشت بر من وارد می شوند.»(۱)

یعنی در دنیا و آخرت با من پیوند دارند و در صف من می باشند.

به این ترتیب، جابر (رحمه الله) با نقل گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوند خود را با حکومت صالحان و بیزاری خود را از حاکمان ناصالح، اعلام می دارد و این درس بزرگ و پیام عمیق را به پیروان اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) می آموزد.

جابر (رحمه الله) در کنار بستر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

از خصوصیات جابر (رحمه الله) اینکه، هنگام شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که جز افراد بسیار نزدیک آن حضرت در کنار بسترش نبودند، جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله)، حضور داشت، در این مورد به روایت زیر توجه کنید:

ابوحمزہ ثمالی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که، جابر (رحمه الله) گفت: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بستر شهادت قرار گرفت، به دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: دخترم! پدر و مادرم به فدایت کسی را نزد شوهرت بفرست، و او را نزد من بخوان!

حضرت فاطمه (علیها السلام) به فرزندش حضرت حسن (علیه السلام) فرمود: برو نزد پدرت و بگو جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید که نزد ما بیا!

امام حسن (علیه السلام) این پیام را به پدرش حضرت علی (علیه السلام) رساند و امام علی (علیه السلام) بی-درنگ به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد. در این هنگام حضرت

ص: ۱۵

زهر (علیها السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و می گفت: چقدر اندوهگینم از اندوه (فراق) تو ای پدر یزرگوار!

پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دخترش را دلداری دارد و فرمود: در مورد رحلت من، گریبان چاک مکن، و دست به صورت مزن، و صدای ویل و آه بلند نکن! بلکه مانند پدرت مورد در مرگ ابراهیم بگو: اشک چشم می ریزد، و قلب به درد می آید، ولی چیزی را که موجب خشم پروردگار می شود، نمی گویم. و ما در فراق تو ای ابراهیم محزون هستیم...

در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: نزد من بیا، و گوش خود را نزد دهانم بیاور.

امام علی (علیه السلام) چنین کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا سخن خداوند را نشنیده ای که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ قطعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، بهترین مخلوقات خدا هستند؟» (۱)

حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد: آری شنیده ام.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آنها «خیر البریه» تو و شیعیان تو هستند که در روز قیامت در حالی که دارای پیشانی نورانی شناخته شده اید وارد می-شوید.

سپس فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ؛ کافران از اهل کتاب و مشرکین، در دوزخ هستند و جاودانه در آن می مانند. آنها بدترین مخلوقاتند.» (۲)

ص: ۱۶

۱- بینه/۷.

۲- بینه/۶.

حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد: آری این آیه را شنیده ام.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آنها دشمنان تو و دشمنان شیعیان تو هستند، در روز قیامت، با چهره ی سیاه و تاریک می آیند، در حالی که تشنه اند و در این حال باقی می مانند اینان سیه بخت و در عذاب هستند و کافر و منافق می باشند، آن آیه (بینه/۷) در مورد تو و شیعیان تو است و این آیه (بینه/۶) در مورد دشمنان تو و دشمنان شیعه تو است.»^(۱)

ص: ۱۷

۱- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۵۴؛ شواهدالتنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۹ و ۳۶۲؛ درالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

حدیث کساء

یکی از روایاتی که از حضرت جابر (رحمه الله) به ما رسیده است و دارای سند صحیح می باشد حدیث کساء می باشد.

شیخ عبدالله بحرانی صاحب کتاب «العوالم» گوید: به خط استاد بزرگوار سید هاشم بحرانی دیدم که از استاد بزرگوارش سید ماجد بحرانی، از شیخ حسن بن زین الدین شهید ثانی، از استادش مقدس اردبیلی، از استادش علی بن عبدالعالی کرکی، از شیخ علی بن هلال جزائری، از شیخ احمد بن فهد حلی، از شیخ علی بن خازن حائری، از شیخ ضیاءالدین علی بن شهید اول، از پدرش از فخر المحققین، از استاد و پدرش علامه حلی، از استادش ابن نما حلی، از استادش محمد بن ادریس حلی، از ابن حمزه طوسی صاحب کتاب «ثاقب المناقب» از استاد بزرگوار محمد بن شهر آشوب، از طبرسی صاحب کتاب «الاحتجاج» از استاد بزرگوارش حسن بن محمد بن حسن طوسی، از پدرش شیخ الطائفة الحقه از استادش شیخ مفید، از استادش ابن قولویه قمی، از استادش کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم، از احمد بن محمد بن ابی نصر بنظی، از قاسم بن یحیی یجلاء کوفی، از ابوبصیر، از ابان بن تغلب، از جابر بن یزید جعفی، از جابر بن عبدالله (رحمه الله) روایت کرده است که گوید:

به نام خداوند بخشنده مهربان: شنیدم از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: روزی پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر من وارد شده و فرمود: السلام علیک یا فاطمه، گفتم: و علیک السلام ای پدر، فرمود: من در بدنم احساس ضعف و خستگی می کنم، عرض کردم، تو را به خدا پناه می دهم ای پدر از ضعف و سستی، فرمود: ای فاطمه! کسای یمنی را بیاور و مرا در آن بپوشان، کسا را آورده و حضرت را در آن پوشانیده، مشغول نگاه کردن به چهره نورانی حضرت شدم که مانند ماه شب چهارده می درخشید، چیزی نگذشت که فرزندم حسن (علیه السلام) از راه رسیده و عرضه داشت: السلام علیک ای مادر، گفتم: و علیک السلام، ای نور چشم و میوه دلم، عرضه داشت: ای مادر از سوی تو بوی خوشی به مشامم می رسد گویا بوی جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، گفتم: آری ای فرزندم! همان جد تو در زیر آن کسا است، حسن (علیه السلام) به طرف کساء رفته و گفت: السلام علیک یا جداه یا رسول الله، آیا به من اجازه می فرماید که به همراه شما داخل کساء شوم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: و علیک السلام ای فرزندم و ای صاحب حوضم به تو اجازه دادم، امام حسن (علیه السلام) داخل کساء شد.

چیزی نگذشت فرزندم حسین (علیه السلام) از راه رسیده و گفت: السلام علیک ای مادر، گفتم: و علیک السلام، ای نور چشم و میوه دلم، گفت: ای مادر، من استشمام بوی خوشی را از سوی تو می کنم گویا بوی جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، گفتم: آری جدت و برادرت در زیر کساینده، حسین (علیه السلام)

نزدیک کساء آمده و گفت: السلام عليك يا جده، سلام بر تو ای کسی که خداوند او را برگزیده است آیا اجازه می فرمائید که من نیز با شما در زیر این کساء باشم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: و عليك السلام، ای فرزندم و ای شافع امتم به تو اجازه دادم، حسین (علیه السلام) نیز با آنان زیر کساء قرار گرفت.

در این هنگام ابوالحسن علی (علیه السلام) از راه رسیده و گفت، السلام عليك يا فاطمه، ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، گفتم: و عليك السلام یا ابوالحسن و یا امیرالمومنین (علیه السلام)، فرمود: ای فاطمه! من در نزد تو بوی خوشی را استشمام می کنم، گویا بوی برادر و پسر عمویم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

گفتم: آری، آن حضرت است که با فرزندان در زیر کسایند، حضرت علی (علیه السلام) به طرف کساء رفته و گفت: السلام عليك يا رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیا به من اجازه می دهید که با شما در زیر کساء باشم.

حضرت به او فرمود: و عليك السلام: ای برادر و ای خلیفه ام و صاحب پرچم من در روز قیامت، آری به تو اجازه دادم، حضرت علی (علیه السلام) نیز به زیر کساء رفت.

بعد من نزدیک کساء رفته و گفتم: السلام عليك، ای پدر، ای رسول خدا، آیا به من اجازه می دهید که با شما در زیر کساء باشم؟.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: و عليك السلام، ای دخترم و ای پاره تنم به تو اجازه دادم، من نزد با آنان داخل شدم.

بعد از آنکه کامل شده و همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دو طرف کساء را گرفته و با دست راستش به طرف آسمان اشاره کرده و گفت: خداوند اینان اهل بیت من، افراد ویژه و مخصوص من، و حمایت کنندگان منند، گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است، هر آن چه که آنان را به درد آورد مرا دردناک کرده و هر آن چه که آنان را محزون کرده مرا غمگین می کند، من با هر کسی که با آنان بجنگند می جنگم و به هر کس که تسلیم آنان باشد تسلیم هستم، دشمنان آنان را دشمن و دوستانشان را دوست می دارم آنان از من و من از آنانم، پس درود گسترده، و رحمت و آمرزش و خشنودیت را بر من و بر آنان قرار بده. پلیدی را از آنان دور ساز و به خوبی پاکشان گردان.

خداوند عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمان من آسمان ساخته شده و زمین گسترده، ماه تابان، خورشید فروزان، فلک در گردش، کشتی های در حرکت بر روی آبها و دریای در جریان را نیافریدم مگر به خاطر دوستی همین پنج تنی که در زیر کسایند، فرشته وحی جبرئیل عرض کرد، پروردگارا چه کسانی در زیر کسایند.

خداوند عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و معدن رسالتند، آنان فاطمه و پدرش و شوهر و فرزندانش می باشند، جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا اجازه می دهی به زمین فرود آیم و ششمین نفر آنان باشم؟ خداوند عزوجل فرمود: آری به تو اجازه دادم، جبرئیل امین به زمین فرود آمده و به پدرم گفت: السام علیک یا رسول الله، خداوند علی اعلی به تو سلام رسانیده و تحیت و اکرام ویژه اش را مخصوص تو گردانیده و به تو

می گوید: سوگند به عزت و شکوهم، من آسمان ساخته شده، زمین گسترده، ماه تابان، خورشید فروزان، فلک در گردش، کشتی های در حرکت و دریای در جریان را جز به خاطر شما و محبت شما نیافریدم و به من اجازه فرموده که به همراه شما در زیر کساء وارد شوم، ای رسول خدا آیا به من اجازه می فرمایید؟

پدرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: و علیک السلام یا امین وحی الله، آری به تو اجازه دادم، جبرئیل به همراه ما وارد زیر کساء شد، و به پدرم گفت: همانا خدا به شما وحی نموده و می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱)

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ای رسول خدا! بفرمایید که این نشستن ما در زیر این کساء در پیشگاه خداوند چه فضیلتی دارد؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: سوگند به آن کسی که مرا به راستی مبعوث نموده و به رسالت برگزید، سرگذشت امروز ما در هیچ یک از محافل و مجالس روی زمین که جمعی از شیعیان ما در آنجا حاضر باشند گفته نمی شود مگر اینکه خداوند رحمت خود را برایشان نازل می نماید و فرشتگان ایشان را احاطه می کنند و برای آنها طلب آمرزش می کنند، تا زمانی که آن جمع متفرق نشده اند و هرگاه فردی گرفتار در جمعشان وجود داشته باشد خداوند گرفتاری او را برطرف می سازد و یا اگر غمگینی

ص: ۲۲

میانشان باشد غم و اندوهش برطرف می شود و چنانچه نیازمندی باشد خداوند نیازش را برآورده می سازد.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: بنابراین به خدا سوگند که ما رستگار و خوشبخت شده ایم و همچنین به خدای کعبه قسم که شیعیان ما نیز در دنیا و آخرت رستگار و سعادتمند شده اند. (۱)

تمسک به حضرت زهرا و معصومان (علیهم السلام)

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرد که آن حضرت فرمود: فاطمه (علیها السلام) مایه ی شادی قلبم می باشد، و پسران او، میوه-ی دلم هستند، و همسر فاطمه (یعنی حضرت علی (علیه السلام)) نور چشمم می باشد. و امامان از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) امانتهای من، و ریسمان کشیده شده (و رشته های پیوند با من) هستند. هر کس که به این افراد، تمسک جوید، قطعاً نجات می یابد و کسی که از مسیر آنها منحرف گردد، راه هوی و هوس و انحراف را پیموده است. (۲)

از این حدیث به روشنی استفاده می شود، که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها خط مورد خشنودی پیامبر و راه نجات، پیروی از فاطمه ی زهرا (علیها السلام) و امامان معصوم (علیهم السلام) از ذریه آن حضرت می باشد.

ص: ۲۳

۱- فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله ، ص ۴۱۷، ح ۵۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۲؛ روضه الواعظین، ص ۱۴۴.

جابر (رحمه الله) از جمله کسانی است که محبت بی پایان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) را دید و دریافت و جانفش با ولای علی (علیه السلام) دمساز شد به حضرت علی (علیه السلام) دل بست و تا پایان عمر به وی وفادار ماند. تا جایی که در روایات آمده است که: شیخ صدوق (رحمه الله) به سند متصل از ابوزبیر مکی که از شاگردان جابر (رحمه الله) است روایت می کند که: جابر را دیدم در حالی که عصا به دست در محله های انصار در مدینه و محافل آنان گردش می کرد و می گفت: ای گروه انصار! فرزندانان را با محبت حضرت علی (علیه السلام) ادب بیاموزید، و هر کس سر باز زند بنگرید در احوال مادرش. (۱)

نظریات جابر (رحمه الله) در مورد حضرت علی (علیه السلام)

سالم بن ابی جعد نقل می کند: از جابر بن عبدالله (رحمه الله) سؤال شد: نظر شما درباره حضرت علی (علیه السلام) چیست؟ جابر (رحمه الله) در جواب گفت: حضرت علی (علیه السلام) بهترین انسان های پیشین و آیندگان و موجودین است! خداوند پس از پیامبر هیچ فردی را ارجمندتر از علی (علیه السلام) و امامان بعد از او از فرزندانش نیافرید.

سؤال شد: نظر شما درباره دشمنان حضرت علی (علیه السلام) و آنان که مقام او را پایین می آورند چیست؟

در پاسخ فرمود: با علی (علیه السلام) دشمنی نمی کند جز کافر، و مقام ارجمند او را، پایین نمی آورد مگر منافق.

سؤال شد: نظر شما درباره ی آنان که ولایت او و امامان بعد از او را، که از فرزندان او می باشند، پذیرفته اند، چیست؟

ص: ۲۴

در پاسخ گفت: شیعیان علی (علیه السلام) و شیعیان امامان از فرزندان او، پس از او تنها رستگار و اهل نجات هستند و در روز قیامت، از عذاب ها، ایمن و محفوظ می باشند.

سپس جابر (رحمه الله) فرمود: شما چه می گوئید درباره ی مردی که به صحنه آمده و مردم را به گمراهی دعوت می کند. چه کسی (در این جو) نزدیکترین شخص به علی (علیه السلام) است؟

گفتند: شیعیان و یاران آن حضرت، نزدیکترین افراد به آن حضرت هستند.

جابر (رحمه الله) فرمود: هرگاه مردی به صحنه آمد و مردم را به سوی هدایت دعوت کرد، چه کسی نزدیکترین انسان به حضرت علی (علیه السلام) است؟

گفتند: شیعیان و یاران آن حضرت.

جابر (رحمه الله) گفت: آری همین گونه است، در روز قیامت نیز هنگامی که پرچم «حمد» در دست حضرت علی (علیه السلام) قرار می گیرد، نزدیکترین افراد به او شیعیان و یاران او هستند. [\(۱\)](#)

...ص: ۲۵

حضور جابر (رحمه الله) در حجة الوداع

در سال دهم هجری، اعلام شد که امسال پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) حج می گذارند. پس از هجرت تا آن سال پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به حج نرفته بودند و مسلمانان دوست داشتند ببینند پس از تشکیل دولت اسلامی در مدینه، جایگاه حج کجاست و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چگونه حج به جا می آورند. جمع زیادی از مسلمانان سرزمین های دیگر به مدینه آمدند تا از آغاز این سفر، در خدمت رسول خدا باشند. و جمعی هم در بین راه و یا در مکه به کاروان بزرگ حجة الوداع پیوستند. جمعیت حج گذار را از سی هزار تا صد و بیست هزار و بیشتر نوشته اند.

گزارش این سفر عظیم آموزشی و عبادی - سیاسی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را جابر بن عبدالله (رحمه الله) با شرح و تفصیل برای امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده است و از طریق آن حضرت به دیگران رسیده است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: ما به حضور جابر بن عبدالله (رحمه الله) رسیدیم، از یکایک افراد احوالپرسی کرد تا نوبت به من رسید. من خودم را معرفی کردم، او به من رو کرد و تکمه بالا و پایین لباسم را باز کرد و کف دست خود را روی سینه ام نهاد و گفت: خوش آمدی ای پسر برادر! هر چه خواهی بپرس.

گفتم: از حجة الوداع برایم بگو.

جابر (رحمه الله) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نُه سال در مدینه ماند و حج نگذارد در سال دهم هجری اعلام شد امسال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حج می رود. انبوهی

از مردم به مدینه آمدند تا اعمال حج را از آن حضرت بیاموزند و چون او عمل کنند.

سپس جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) گزارشی از احرام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجد شجره، ورود آن حضرت به مسجد الحرام، طواف، نماز و سعی آن حضرت را بیان نمودند. آن گاه از آمدن حضرت علی (علیه السلام) از یمن برای حج و ملحق شدن به حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه شرحی ارائه کرد. همچنین از مراحل بعدی حج سول خدا (صلی الله علیه و آله) همچون حرکت به سوی عرفات در روز هشتم ذی حجه، وقوف عصر نهم در عرفات و سخنرانی پیامبر در آن جا، حرکت در شب دهم به سوی مشعرالحرام و وقوف در آن جا تا طلوع آفتاب، حرکت به سوی منی و اعمال روز عید قربان، و اعمال دیگر حج گزارشی را به ترتیب ارائه کرد. (۱)

این گزارش جابر (رحمه الله) از حجه الوداع، از سیمای علمی وی پرده بر می-افکند که چگونه او با دقت لازم به جزئیات سفر پیامبر (صلی الله علیه و آله) توجه داشته و آنها را ثبت و ضبط کرده و به روشنی برای مردم و اندیشمندان بازگو نموده است.

حدیث غدیر خم به روایت جابر (رحمه الله)

در بازگشت از سفر حجه الوداع و در بین راه از جانب خدای متعال، فرشته ی وحی بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و این آیه را آورد:

ص: ۲۷

۱- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۲؛ امالی طوسی، ص ۴۰۱.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ ای پیامبر! آنچه بر او فرود آمده از پروردگارت ابلاغ کن، و اگر چنین نکنی رسالت و پیام خدا را نرسانده ای، خداوند تو را از دست مردم محافظت می کند.» (۱)

تا آن روز، ۲۲ سال از بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) گذشته بود و او همواره در مکه و مدینه در پی ابلاغ پیام حق بود. هیچ گاه خداوند این گونه با پیامبرش سخن نگفته بود. اکنون چه شده و این پیام جدید چیست که اگر آن را به مردم نگوید تمام زحماتش به هدر می رود و پیام خدا را نرسانده است!؟

آری! پیامی که در بازگشت از حجة الوداع بایستی برساند، درباره ی جانشین پس از خودش است.

حاجیان که از سرزمین های گوناگون بودند هنوز به چند راهی نرسیده بودند تا متفرق گردند و هر گروهی راه وطن خود را در پیش گیرد. کاروان عظیم حاجیان اکنون به غدیرخم رسیده بود. به فرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در نیمروز، در میان بیابانی که آفتاب آن را گداخته است و به جز چند درخت سدر، رستنی و سایبانی دیگر ندارد کاروان بار انداخت. توقف در آن وقت از روز، و در سرزمینی که هیچ گاه جای اتراق نبوده است ذهن ها را به پرسش و کاوش واداشت، مگر چه خبر شده و چرا در این جا توقف کنیم؟ به فرمان پیامبر منبری از جهاز شتران افراشتند. آنها که پیشاپیش کاروان رفته بودند به عقب برگشتند و آنها که از پس کاروان بزرگ می آمدند خود را رساندند.

ص: ۲۸

در این هنگام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر فراز آن منبر بزرگ شد و سخن آغاز کرد. حمد خدا، زحمات خود در ابلاغ رسالت و جانفشانی و ایثار مردم در پیشبرد اسلام از موضوعاتی بود که بدان ها پرداخت. سپس فرمود: آیا من به شما اولی تر از خود شما نیستم؟

همه پاسخ دادند: آری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این هنگام دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفت و بالا برد و فرمود: هر که من مولا و سرور اویم علی مولا و سرور اوست. و با دعا در حق همراهان حضرت علی (علیه السلام) و نفرین به دشمنان او سخن را به پایان برد.

مراسم به آخر رسید و مردم به وطن خود بازگشتند. از این روز تاریخی سال ها گذشت. زیر و رو شدن دل ها، به قدرت رسیدن حکومت-های ناروا، ضعیف شدن ایمان ها و میل به دنیا و ... سبب شد که به سخنان آن روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) توجهی بایسته نشود، حتی کسانی که نزدیک منبر حضرت در آن روز بودند و سخن او را شنیده بودند آن را کتمان کنند، چرا که حاکمان زمان چنان سخنانی را روا نمی دانستند و نمی پسندیدند، و قدرت مندان که دلی سیاه و پرکینه نسبت به حضرت علی (علیه السلام) داشتند آگاهی مردم را بر سوابق درخشان و شخصیت بزرگ او خوش نداشتند. این گونه افراد در اسلام کم نبودند. برای نمونه به این داستان بنگرید که خود جابر (رحمه الله) روایت می کند:

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای ما سخنرانی کرد حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود: ای مردم! در پای این منبر چهار نفر از اصحاب پیامبرند، انس بن مالک، براء بن عازب، اشعث بن قیس کنندی و خالد بن زید بجلی.

سپس رو کرد به انس بن مالک و فرمود: ای انس! اگر تو از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده باشی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و اکنون بر آن شهادت ندهی، خدا تو را نمیراند مگر پس از آن که به پیسی گرفتار شوی، به گونه ای که عمامه ات نتواند آن را بیوشاند.

و اما تو ای اشعث! اگر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده باشی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» و امروز گواهی به ولایت من ندهی، خدا تو را نمیراند مگر آن که از دو چشم کور شده باشی.

و اما تو ای خالد بن یزید! اگر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده باشی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» و امروز شهادت به ولایت من ندهی، خدا تو را نمیراند مگر به مردن جاهلیت.

و اما تو ای براء بن عازب! اگر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده باشی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» و شهادت ندهی امروز بر ولایت من، خداوند تو را نمیراند مگر در همان جایی که پیش از هجرت زندگی می کردی.

آن چهار نفر که سخن حضرت علی (علیه السلام) را شنیدند اما حاضر نشدند بر آن چه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی ولایت علی (علیه السلام) شنیده بودند گواهی دهند بعدها به نفرین حضرت مبتلا شدند.

جابر (رحمه الله) گوید: به خدا سوگند! انس بن مالک را دیدم در حالی که مبتلا به پیسی شده بود و هر چه می کرد نمی توانست با عمامه اش آن را

بپوشانند. و اشعث بن قیس را دیدم که هر دو چشمش کور شد و می-گفت: حمد خدایی را که نفرین حضرت علی (علیه السلام) را درباره ی کوری ام در دنیا قرار داد و برای عذاب آخرت مرا نفرین نکرد تا گرفتار شوم.

و خالد بن یزید هنگامی که مُرد و خواستند او را دفن کنند در خانه اش برایش گوری کنند و او را دفن کردند، قبیلہ کنده که شنیدند اسب و شتر آوردند و درب منزل او به رسم جاهلیت پی زدند.

و اما براء بن عازب ، معاویه او را والی یمن کرد و همان جا مُرد و پیش تر از آن جا هجرت کرده بود.^(۱)

و جابر (رحمه الله) یکی از کسانی است که به نشر فضائل علی (علیه السلام) و سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) شجاعانه کمر بسته بود. او و دیگر زبندگان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخنان آن روز حضرت را برای مردم بازگو می کردند و نمی گذاردند غدیرخم از خاطره ها محو شود.

ص: ۳۱

۱- امالی صدوق، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ خصال، ۲۱۹-۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۴۶ و ۴۴۷؛ و ج ۴۱، ص ۲۰۶؛ و مناقب بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰.

فصل پنجم: رابطه جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) با امام حسن (علیه السلام)

اشاره

از آن زمان که امام حسن (علیه السلام) متولد شدند و تحت تعلیم و تربیت رسول خدا و علی مرتضی (علیهما السلام) قرار گرفت، جابر (رحمه الله) نسبت به او عشق ورزید و با دیده ی محبت و احترام به او نگریست، این عشق و احترام همواره رو به فزونی بود و همین سبب شد که تا پایان زندگی امام مجتبی (علیه السلام) از همراهی او بهره مند باشد. شیخ طوسی و ابن شهر آشوب، جابر بن عبدالله (رحمه الله) را از اصحاب و یاران امام مجتبی (علیه السلام) شمرده اند. (۱)

جابر (رحمه الله) بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کنار امام حسن (علیه السلام) می درخشید و فراز و نشیب های این عصر، هیچ گاه او را به سوی انحراف نکشانید و هرگز دیده نشد که او به دشمنان آل علی (علیهم السلام) بپیوندد و یا صورت سازش به آنها نشان دهد. (۲)

ابوجعفر طبری شیعی در «دلائل الامامه» از جابر (رحمه الله) نقل کرده که:

روزی با امام حسن مجتبی (علیه السلام) در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم به حضرت گفتم: دوست دارم معجزه ای از تو بینم که آن را از تو برای دیگران حکایت کنم.

ص: ۳۲

۱- رجال طوسی، ص ۶۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰.

۲- جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله، پاسدار حکومت صالحان، ص ۱۱۲.

حضرت پایش را به زمین زد، دریاها نمایان شد در حالی که کشتی ها در آنها در حرکت بودند، از دریا ماهی گرفت و به من داد. من به پسر محمد گفتم: آن را به خانه ببرد، به خانه برد و ما سه روز از آن خوردیم. (۱)

شیخ طوسی (رحمه الله) روایتی را نقل می کند که، از آن عمق ایمان و عشق پایدار جابر (رحمه الله) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) دانسته می شود. وی از امام سجاد (علیه السلام) نقل می کند که: همان سالی که امام حسن (علیه السلام) از دنیا رفت من پشت سر عمویم امام حسن (علیه السلام) و پدرم امام حسین (علیه السلام) در کوچه های مدینه می رفتم در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم در بین راه جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) و انس بن مالک همراه با جمعی از قریش و انصار با امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) دیدار نمودند. جابر (رحمه الله) بی اختیار خود را به دست و پای آن دو بزرگوار انداخت و بر آن بوسه زد.

ص: ۳۳

۱- دلائل الامامة، ص ۶۵؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۷.

مردی از بنی امیه که در میان جمع بود به جابر (رحمه الله) اعتراض کرد و گفت: تو با این کهن سالی و منزلتی که در اثر همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داری این چنین می کنی؟

جابر بن عبدالله (رحمه الله) در پاسخ او گفت: از من دور شو، اگر تو فضیلت و موقعیت آن دو را آن گونه که من می دانم می دانستی بر خاک قدمشان بوسه می زدی.

سپس جابر (رحمه الله) به انس بن مالک رو کرد و گفت: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجد بود و اصحاب دورش بودند.

حضرت به من فرمود: ای جابر (رحمه الله)! حسن و حسین (علیهما السلام) را نزد من بیاور. جابر (رحمه الله) گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن دو عشق می ورزید. من هم رفتم آن دو فرا خواندم، در بین راه گاهی این و گاهی آن را به دوش می گرفتم تا به حضور پیامبر رسیدیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) که احترام و محبت مرا نسبت به آن دو دید از من پرسید: ای جابر (رحمه الله)! آیا آن دو را دوست می داری؟

من گفتم: پدر و مادرم فدایت! چرا آنان را دوست ندارم در حالی که مقام آنان را نزد شما می دانم.

سپس پیامبر سخنانی در فضیلت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بیان داشت و در پایان به حضرت مهدی (علیه السلام) که در نسل امام حسین (علیه السلام) است اشاره فرمود. (۱)

ص: ۳۴

فصل ششم: جابر (رحمه الله) و امام حسین (علیه السلام)

اشاره

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به امامت رسید، جابر (رحمه الله) به او پیوست و در خط او گام بر می داشت. گرچه او در ماجرای کربلا- بر اثر پیری و علل دیگر حضور نداشت، ولی همواره در هر فرصت با شمشیر بیان به دفاع از حریم امامان برخاست و با تبیین فلسفه ی عاشورا، به روشنگری پرداخت و پیام شهیدان کربلا را به نسل آینده ابلاغ کرد.

او شاهد صادق و خلل ناپذیری بود تا جنایتکاران اموری را با رگبار تبلیغات خود نابود کند.

چنان که یاد امام حسین (علیه السلام) از جابر بن عبدالله (رحمه الله)، در روز عاشورا، گواه روشنی بر این مطلب است.

و در جریان زیارت انقلابی او در اربعین به شاگرد دانشمند و متعهد خود عطیه گفت: سوگند به خداوندی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به راستی به پیامبری برانگیخت، نیت من و اصحاب من، همان است که امام حسین (علیه السلام) و اصحابش بر اساس همان نیت به شهادت رسیدند. ای عطیه! خاندان نبوت را دوست بدار، و با دوستانشان دوست باش و با دشمنان آنها دشمن باش، گرچه آن دشمنان روزه بسیار بگیرند و قطعاً بدان که سرانجام دوستان خاندان نبوت بهشت است و عاقبت دشمنانشان دوزخ خواهد بود. (۱)

ص: ۳۵

جالب و عجیب اینکه نقل شده امام صادق (علیه السلام) فرمود: بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) همه ی مردم مرتد شدند، جز ۴ نفر که عبارتند از: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل، جبیر بن مطعم و جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله). سپس کم کم مردم به این افراد پیوستند و جمعیت زیاد شد. (۱)

توضیح اینکه: در ماجرای قیام بزرگ امام حسین (علیه السلام) و شهادت جانشین او، غالب مردم، یا بر اثر ترس و یا بر اثر دنیا پرستی و یا علل دیگر، از خاندان نبوت روی برتافتند، بعضی راه بی تفاوتی را در پیش گرفتند و بعضی به دشمن پیوستند، و بعضی سرگردان بودند که به کجا بروند و چه کنند؟ و حتی بعضی دهان به اعتراض گشودند. مثلاً گفتند امام حسین (علیه السلام) از این قیام خود، چه نتیجه گرفت؟ و این همه کشت و کشتار برای چه بود و چه شد؟ یزید همچنان سرمست بر مسند خلافت تکیه زده است و جواب این خونریزی ها را چه کسی می دهد؟ و ...

به این ترتیب می بینیم، مردم در رابطه با مساله ی قیام امام حسین (علیه السلام) و شهادت او؛ مرتد شدند و هر دسته ای دارای نوعی ارتداد و دوری از خط امام حسین (علیه السلام) شدند، و در این فراز و نشیب سخت، افراد اندکی با امام حسین (علیه السلام) باقی ماندند و به شهادت رسیدند و از آنها که ماندند،

ص: ۳۶

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۹۹؛ بهجۀ الآمال، ج ۲، ص ۴۸۴، سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۶۸؛ جامع الرواۃ، ج ۲، ص ۲۹۹.

تنها «چهارنفر» که یکی از آنها جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) بود که در سخت ترین شرایط در خط سرخ حسین (علیه السلام) راست قامت، باقی ماندند.

به عبارت روشنتر: خطر به قدری شدید بود که مثلاً حجاج بن یوسف ثقفی دستور دستگیری «یحیی بن ام طویل» (یکی از افراد فوق) را صادر کرد، و پس از دستگیری به او گفت: به حضرت علی (علیه السلام) ناسزا بگو! او اطاعت نکرد. حجاج فرمان داد که دستها و پاهایش را قطع کنند. فرمان حجاج را اجرا کردند و او را با سخت ترین شکنجه ها کشتند.^(۱)

نتیجه اینکه: روایت فوق (حدیث ارتداد) به راستی عظمت مقام معنوی و استقامت چهار نفر فوق، از جمله جابر (رحمه الله) را روشن می کند، و از اوج توان مندی و روحیه نستوه و استوار جابر (رحمه الله)، خبر می دهد.

جالب اینکه در آخر حدیث فوق آمده: بعداً این افراد، بسیار شدند. یعنی این چهار نفر که در اطراف امام سجاد (علیه السلام) حلقه زدند، بر اثر تبلیغات فراوان در آن جو سانسور و خفقان، آن چنان به روشنگری و افشاگری پرداختند. که آب از دست رفته، به جوی خود بازگشت و جمعیت بسیاری از کانال ارتداد بیرون آمده و به این چهار نفر یاران خاص امام سجاد (علیه السلام) پیوستند و با آنها همفکر شدند و این درس بزرگ را به جهانیان آموختند.

ص: ۳۷

۱- بهجة الآمال، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶۸.

یاد امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا از جابر (رحمه الله)

مطلبی که در شأن جابر (رحمه الله) ، بسیار قابل توجه است این که در روز عاشورا، امام حسین (علیه السلام) وقتی که سوار بر اسب شد و در برابر دشمن قرار گرفت و به عنوان اتمام حجت، خطبه خواند. (خطبه اول آن حضرت در روز عاشورا) از جابر (رحمه الله) یاد کرد، و از سپاه دشمن خواست که برای صدق گفتارش، نزد جابر بن عبدالله (رحمه الله) بروند و از او سؤال کنند، و به این ترتیب، امام حسین (علیه السلام) ، جابر (رحمه الله) را به عنوان یک «شاهد صادق» معرفی نمود، اکنون به متن گفتار حضرت توجه کنید:

آن حضرت در ضمن گفتاری فرمود:

آیا این گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شما نرسیده است، که درباره ی من و برادرم فرمود: «این دو سرور جوانان بهشتند؟» حق این است که گفتارم را تصدیق کنید. سوگند به خدا! چون می دانم خداوند دروغگویان را دشمن می دارد، هرگز دروغ نگفته ام، اگر سخنان مرا باور ندارید، در بین شما کسانی هستند که حقیقت را بازگو کنند، از آنان پرسید. از جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) پرسید. از ابوسعید خدری، از سهل بن سعد ساعدی، از براء بن عازب ، از زید بن ارقم و از انس بن مالک پرسید.»

سپس فرمود: «این افراد (جابر (رحمه الله) و ...) به شما خواهند گفت که این سخن را درباره ی من و برادرم، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده اند. آیا سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) (با تصدیق این افراد) مانع این نیست که خونم را نریزید؟!»^(۱)

و این فراز نیز سند گویا و خلل ناپذیری است بر عظمت مقام جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله)، که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا، در خطبه ی عظیم خود از او یاد می کند و او را همراه چند نفر، به عنوان شاهد صادق و مورد اعتماد و سند صدق گفتارش قرار می دهد، و مردم را در تحقیقات خود به این افراد برجسته رهنمون می سازد. و چنانکه تاریخ نشان داد، این افراد برجسته تا آخر عمر ناشر فرهنگ و فضائل علی (علیه السلام) و امامان پاک بودند، و در این مورد آن گونه استقامت کردند که، حجاج بن یوسف ثقفی حاکم ستمگر عراق (از جانب عبدالملک) دست انس بن مالک، گردن جابر (رحمه الله) و سهل ساعدی را با مَهر داغ نهاد.^(۲)

ولی آنها همه ی دشواری ها را تحمل کردند، و به راه خود ادامه دادند.

ص: ۳۹

-
- ۱- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۴۳؛ مقتل الحسین مقرر، ص ۲۷۴؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۴؛ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.
 - ۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۶۶.

آمدن جابر (رحمه الله) به کربلا در روز اربعین

شیخ جلیل القدر عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم طبری مسنداً از سعد بن عقیبه بن روایت کرده است که گفت:

با جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) به جهت زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بیرون رفتیم. چون به کربلا وارد شدیم، جابر (رحمه الله) نزدیک فرات رفت و غسل کرد، جامه ای را لنگ خود نمود و جامه ی دیگر را بر دوش افکند، پس بسته ای که در آن سعد (گیاه خوشبویی) بود گشود، و از آن بر بدن خود پاشید و به جانب قبر روان شد.

گامی بر نمی داشت مگر با ذکر خدا تا نزدیک قبر رسید. به من گفت: دست مرا بر قبر بگذار. من دست او را بر قبر گذاشتم.

چون دستش به قبر رسید بی هوش بر روی قبر افتاد. آب به رویش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین (آنگاه امام حسین (علیه السلام) را مخاطب قرار داده، عرض کرد:)

«حَبِيبٌ لَّا يُجِيبُ حَبِيبَهُ!»

«آیا دوست، جواب دوست خود را نمی دهد!».

بعد با خود گفت: کجا توانی جواب دهی و حال آنکه رگ های گردن تو را بریده اند و ما بین سر و بدن تو جدایی افتاده است.

شهادت می دهم که تو فرزند خاتم انبیاء، فرزند سیدالمؤمنین هستی، فرزند کسی هستی که ملازم تقوی، سلیل هدایت بود، پنجمین اصحاب کساء، پسر سید نقباء، فرزند فاطمه زهراء سید و سرور زنان (علیها السلام) و چگونه چنین نباشی و حال آنکه دست سیدالمرسلین تو را پرورش داده، در آغوش متقین پرورش یافتی، از پستان ایمان شیر خوردی و با اسلام از شیر گرفته شدی و در حیات و ممات پاکیزه بودی.

همانا دل های مؤمنین در فراق غمین است، با این که در نیکویی حال تو شکی نیست پس سلام و خشنودی خدا بر تو باد و همانا شهادت می دهم که تو بر شیوه ی برادرت یحیی بن زکریا گذشتی. بعد جابر (رحمه الله) به دیگر شهداء سلام داد و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَاءِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ...».

سپس فرمود: سوگند به آنکه محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق مبعوث کرد، ما هم در مقام و مرتبت شما شریک هستیم. عطیه به جابر (رحمه الله) عرض کرد: چگونه ما با ایشان شرکت کردیم و حال آنکه ما بیابانی نپیمودیم و کوهی بالا نرفتیم و شمشیری نزدیم، اما این گروه مابین سر و بدنشان جدایی افتاده و اولادشان یتیم و زنانشان بیوه گشته اند! جابر (رحمه الله) گفت: ای عطیه! از حبیب خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُبًّا مَعَهُمْ، وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلِ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ؛ هر کس گروهی را دوست داشته باشد با آنها محشور شود، و هر کس عمل قومی را دوست داشته باشد در آن شریک شود».

سوگند به خداوند که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق به پیامبری مبعوث کرد که نیت من و اصحابم بر آن چیزی است که حضرت حسین (علیه السلام) و یاران او بود.

پس جابر (رحمه الله) گفت: مرا به کوفه ببر.

عطیه گوید: چون اندکی راه رفتیم فرمود: ای عطیه آیا تو را وصیت نکنم در حالی که گمان ندارم بعد از این سفر دیگر تو را ملاقات کنم؟ (عرض کردم: بفرمایید فرمود:)

«أَحِبُّ مَحَبَّ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) مِمَّا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغَضُ مَبْغَضَ آلِ مُحَمَّدٍ مِمَّا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا وَ أَرْفُقُ بِمَحَبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزَلَّ لَهُ قَدَمٌ بِكَتْرِهِ ذُنُوبَهُ تَبَتَّتْ لَهُ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مَحَبَّتَهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَبْغَضَهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ؛ دوستان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را دوست بدار مادامی که ایشان را دوست می دارند، و دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را دشمن بدار مادامی که دشمن ایشان هستند، اگر چه فراوان روزه بگیرند و نماز بگذارند. و با دوست (محمد و) آل محمد (صلی الله علیه و آله) مدارا کن، چون اگر پایی از ایشان در اثر زیادی گناه بلغزد پای دگرش به خاطر دوستی ایشان استوار و ثابت بماند همانا دوست ایشان به بهشت و دشمن ایشان به دوزخ باز گردد.»^(۱)

ص: ۴۲

۱- بشاره المصطفی، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۵.

فصل هفتم: عطیه کیست؟ (عطیه عوفی الگوی مقاومت)

ولادت

با طلوع خورشید حکومت علوی در کوفه غنچه ای شکوفا شد تا تماشاگر آفتاب امامت باشد. گرچه تاریخ دقیق این واقعه مشخص نیست؛ ولی می توان گفت: در سالهای ۳۶-۴۰ قمری، روزی سعد بن جناده به آستان حضرت علی (علیه السلام) شرفیاب شد، ولادت فرزندش را به عرض حضرت رساند و تقاضای نامگذاری کرد. حضرت نوزاد را در آغوش گرفت و فرمود:

«هذا عطیه الله» این نوزاد عطا و موهبت الهی است. (۱) حضرت علی (علیه السلام) بعد از مراسم نامگذاری، برای عطیه صد درهم حقوق ماهانه تعیین فرمود و پدرش با دریافت حقوق برای کودک غذا تهیه کرد. (۲)

خاندان عطیه

عطیه عوفی در یکی از خاندان های معروف عرب که از طایفه بکالی بود چشم به گیتی گشود. بکالی تیره ای از قبیله بنی عوف بن امرؤالقیس شمرده می شد و در بین قبایل عرب شأن و منزلتی خاص داشت. چون عطیه از قبیله بنی عوف بود به او عطیه عوفی می گویند. (۳)

ص: ۴۳

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۶، (چاپ قدیم)؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴.

۳- سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸

گویا مادرش در شمار اسرای آزاد شده رومی جای داشت و همسر سعد شمرده می شد. (۱)

مقام علمی عطیه

عطیه، از نظر طبقات رجالی، در گروه تابعین جای دارد یعنی از طبقه ای است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ندیده و بدون واسطه سخنی از وی نقل نکرده است. او از اصحاب حضرت علی (علیه السلام) و امامان بعد از او تا امام محمد باقر (علیه السلام) به شمار می آید. (۲) عطیه از دانشمندان بزرگ و اسلام شناس عصر خویش شمرده می شد و از چنان مقام علمی برخوردار بود که حتی دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد اعتماد می دانستند و دانش تفسیری و حدیثی اش را تأیید می کردند. (۳)

اساتید و شاگردان عطیه

عطیه استادانی برجسته داشت که در اسلام و تشیع از جایگاهی والا برخوردار بودند. کتاب «تهذیب التهذیب» نام هشت تن از استادان وی را بر می شمارد. کتاب «طبقات» شش تن از استادانش را معرفی کرده و از دیگران نام نبرده عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) از

ص: ۴۴

۱- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴؛ جابر بن عبد الله انصاری، ص ۲۰۸.

۲- رجال شیخ طوسی، ص ۵۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۶؛ طبقات، ج ۶، ص ۳۰۴.

معروفترین استادان او شمرده می شوند. (۱) این شخصیت علمی شاگردان بسیاری تربیت کرد. اعمش و پسران عطیه (حسن و عمر و علی) در این گروه جای دارند. (۲) علی بن عطیه از اصحاب امام صادق (علیه السلام) نیز به شمار می آید. (۳)

آثار علمی

۱- تفسیر قرآن عطیه دست پرورده استادی بزرگ چون ابن عباس بود و پنج جلد تفسیر قرآن نگاشت. (۴)

دانشمندان اهل تسنن از این تفسیر بهره های فراوان برده اند. آثار عطیه نزد علمای اهل سنت معتبر است. و بزرگانی چون طبری، خطیب بغدادی از آثار این دانشور بزرگ بهره فراوان بردند. (۵) عشق عطیه به علوم قرآنی و انس وی با قرآن به اندازه ای بود که خودش می گوید: «من سه دوره تفسیر کامل قرآن را نزد ابن عباس آموختم و قرآن را نیز هفتاد بار در کنارش خواندم.» (۶)

۲- دومین اثر جاودان عطیه خطبه فدک حضرت زهرا (علیها السلام) است. حضرت این خطبه را در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) ایراد فرمود. عطیه آن را برای

ص: ۴۵

-
- ۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۵؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۴۶؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶.
 - ۲- ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۵.
 - ۳- سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۹۹.
 - ۴- ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳.
 - ۵- تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء اول، ص ۷۳.
 - ۶- سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳.

عبدالله ابن حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل کرد و در تاریخ به یادگار نهاد. (۱)

۳- زیارت اربعین یادگار جاودان دیگر عطیه زیارت گرانقدر و با عظمت اربعین اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است. او همراه جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله)، صحابی بزرگ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اربعین شهادت امام حسین (علیه السلام) کنار تربت مطهر آن حضرت حضور یافت اشک ماتم ریخت و نامش را به عنوان نخستین زائر کوی حسین (علیه السلام) جاودانه ساخت. (۲) جایگاه زیارت اربعین چنان والاست که امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: یکی از علامت های مؤمن زیارت اربعین سید الشهداء (علیه السلام) است. (۳)

ابعاد شخصیت سیاسی عطیه

زبان گویای ولایت علوی عطیه، که پرورش یافته مکتب تشیع راستین بود، آموخته هایش را با زبانی گویا برای جامعه اسلامی و تاریخ بیان کرد و به یادگار گذاشت. آن بزرگوار به شیوه ای زیبا به دفاع از حریم ولایت علوی پرداخت. بدین جهت نامش در سند بسیاری از روایاتی که منزلت و فضایل حضرت علی (علیه السلام) را بیان می کند، دیده می شود. (۴)

عطیه از کسانی است که حدیث غدیر خم را به دورترین نقاط بلاد اسلامی رساند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع در غدیر خم دست

ص: ۴۶

۱- سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ بررسی تاریخ عاشورا، ص ۲۴۶.

۲- ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۵؛ بشارة المصطفی، ص ۸۹.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۶؛ کامل الزیارات، باب ۲۸: ص ۹۰.

۴- سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸.

حضرت علی (علیه السلام) را گرفت و به مردم فرمودند: ای مردم، آیا نمی دانید که من از خود مؤمنین به آنها سزاوارترم؟
گفتند: آری، یا رسول الله.

سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». (۱)

عطیه در باره شأن نزول آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (۲) می گوید: «نزلت هذه الآية على رسول الله (صلى الله عليه وآله) في علي بن ابي طالب (عليه السلام)» (۳) این آیه در منزلت حضرت علی ابن ابیطالب (علیه السلام) نازل شد. بیان چنین احادیثی درباره شخصیت حضرت، در زمانی که آشکارا بدان بزرگوار ناسزا می گفتند، دارای ارزشی والا بود زیرا درباریان آگاه و مردم ناآگاه دشنام دادن بدان حضرت در هر قنوت و خطبه را از فرایض مسلمانان می دانستند. در چنین فضای آشوب زده ای، عطیه به افشاگری پرداخت و با نقل فضایل علی (علیه السلام) کوشید ولایت را در جامعه تثبیت کند.

زیارت اربعین و اقدامی انقلابی زیارت اربعین عطیه و جابر بن عبدالله (رحمه الله) در آن زمان حساس از بعد سیاسی اهمیت بسیار دارد. (۴) زمانی که یزید بن معاویه ریختن خون سید الشهداء و اصحابش را افتخار می دانست و شیعیان آن حضرت در خفقان شدید به سر می بردند، بازمانده یاران پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) به زیارت تربت امام (علیه السلام) شتافت. او در واقع فرستاده خاتم المرسلین به شمار می آمد؛ زیرا رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به وی وصیت کرده

ص: ۴۷

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۵.

۲- مائده / ۶۷.

۳- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۰.

۴- مصباح المتعجب، ص ۷۳۰.

بود «یا جابر زر قبر الحسین (علیه السلام) فان زیارته تعدل مئه حجه»^(۱) ای جابر (علیه السلام)! قبر فرزندم حسین (علیه السلام) را زیارت کن. چون ثواب زیارتش با ثواب صد حج برابر است. جابر (علیه السلام) بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش از این فاجعه تاریخی آگاه شده، با ضمیری پاک راه کوفه پیش گرفت و خود را به دست پرورده مکتب علوی یعنی عطیه عوفی رساند. این دو بزرگمرد در اربعین شهادت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و اصحابش در سرزمین مقدس کربلا حضور یافتند. و این افتخار را به دست آوردند که از اولین زائران حرم حسینی شوند.^(۲) آنچه به زیارت اربعین جلوه ای خاص از شهامت و شجاعت می دهد حرکت قهرمانانه این دو زائر در آن موقعیت حساس است؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) یزید کسی را مانع ظلم و فساد خود نمی دید و تمام سعی خودش را به کار برد تا با خفه کردن صدای هر مخالفی قیام عاشورا را امری عادی و غیر الهی جلوه دهد.^(۳) بدین سبب، نگرش جامعه به نهضت امام حسین (علیه السلام) در ابتدا نگرشی همراه با بی تفاوتی گاه اعتراض آمیز بود. در آن موقعیت، حرکت جابر (رحمه الله) از مدینه و عطیه از کوفه برای زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) تأییدی بر قیام آن حضرت بود. به ویژه این که این زیارت با رسیدن بانوان اهل بیت و اسراء از شام و برپایی سه روز سوگواری برای سالار شهیدان (علیه السلام) و یارانش مقارن بود. این حرکت انقلابی به شعله ور شدن نهضت حسینی و افشای جنایات

ص: ۴۸

۱- جابر بن عبد الله انصاری، ص ۲۰۵.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰؛ مصباح المتعجد، ص ۷۳۰.

۳- اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۳؛ مصباح المتعجد، ص ۷۳۰.

دژخیمان بنی امیه انجامید و عطیه و جابر (رحمه الله) از بنیانگذاران قیام‌هایی شدند که در دفاع از قیام کربلا به وسیله توابین و دیگران شکل گرفت.

مقاومت عطیه

عطیه چون پرستویی عاشق و بلبل‌ی نغمه‌سرا در هر کوی و برزن ترانه عشق علی (علیه السلام) می‌خواند و لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت. هیچ تازیانه‌ای نتوانست ندای این فریادگر عرفان و عدالت را خاموش سازد. تاریخ هرگز مبارزه سیاسی این دانشمند بزرگ را از یاد نمی‌برد.

مبارزه سیاسی عطیه عوفی در زمان حکومت جبار عبد الملک مروان، پنجمین خلیفه اموی، در مقابل حجاج بن یوسف ثقفی که دستانش به خون شیعیان علوی آغشته بود، همچنان جاودانه ماند. در زمان فرمانروایی این ستمگر اموی در کوفه قیام‌های متعددی شکل گرفت که یکی از آنها قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در سال ۸۰ هـ. ق بود. این نهضت از خراسان آغاز شد. عبد الرحمن، بعد از چندین بار درگیری با لشکر حجاج، سرانجام در سال ۸۳ در بصره دستگیر شد. نکته جالب توجه در این قیام آن است که عده‌ای از بزرگان و دانشمندان شیعه و قاریان عراق مانند سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی و عطیه عوفی، در رکاب عبدالرحمن بودند. وقتی عبدالرحمن شکست خورد، عطیه به سمت فارس گریخت. حجاج در فرمانی، محمد بن قاسم ثقفی به فرماندار فارس نوشت عطیه را دستگیر کرده، او را وادار سازد به حضرت علی (علیه السلام) ناسزا بگوید و اگر امتناع ورزید چهارصد تازیانه بر وی زده، موی سر و محاسنش را بتراشند. فرماندار فارس عطیه را فرا خواند و فرمان حجاج را برایش خواند، عطیه زیر بار چنین ننگی نرفت؛ با کمال شهامت چون کوهی

استوار ماند و سخت ترین شکنجه ها و تازیانه‌های امویان را تحمل کرد. این تابعی قهرمان مدتی در فارس اقامت گزید و چون قتیبه بن مسلم بر مسند استانداری خراسان جای گرفت به آنجا رفت و چندی در آن دیار به سر برد. سرانجام وقتی فرمانروایی عراق در دست عمر بن هبیره قرار گرفت، عطیه نامه ای به وی نوشت و خواستار پناهندگی و بازگشت به کوفه شد. عمر بن هبیره اجازه داد و عطیه به کوفه باز گشت. این یاور مخلص اهل بیت (علیهم السلام) در سال ۱۱۱ هجری قمری به سرای جاودانگی شتافت. (۱)

ص: ۵۰

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴.

پس از آن که در کربلا سیدالشهداء (علیه السلام) به شهادت رسید، بنی امیه دنیا را به کام خود دیدند و نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آزار و اذیت و فشار را به حد نهایت رساندند به گونه ای که بیشتر مردم از اهل بیت (علیهم السلام) بریدند و تنها افراد انگشت شماری بر آستان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) باقی ماندند به گونه ای که امام سجاد (علیه السلام) را کم یاورترین امامان دانسته اند.^(۱)

در چنین شرایطی جابر بن عبدالله (رحمه الله) را یکی از آن افراد اندک و انگشت شماری ذکر کرده اند که نسبت به امام سجاد (علیه السلام) ثابت قدم و وفادار ماند و بر این اعتقاد پای فشرد.^(۲)

جو خفقان و وحشتی که حاکمان ستمگر بنی امیه به وجود آورده بودند باعث شد که امام سجاد (علیه السلام) نتواند در صحنه حضور فعالی یابد و با مسلمین تماس مستقیم داشته باشد. در این شرایط، کار به جایی رسید که در آغاز امامت امام سجاد (علیه السلام) تنها ۵ نفر در اطراف حضرت بودند.^(۳)

جابر (رحمه الله) گوید: در زمانی که مروان حکم از طرف یزید فرماندار مدینه بود در پایان ماه رمضان اعلام کرد نماز عید فطر را در بقیع می خوانیم، در

ص: ۵۱

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۴.

۲- رجال کشی، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰ و ج ۷، ص ۲۸۴.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶۸.

آن جا جمع شويد. جابر (رحمه الله) كه از مروان و يزيد و حكومت آنان متنفر بود گويد: صبحگاهان كه هوا تاريخ بود از منزل بيرون آمدم تا به حضور امام سجاد (عليه السلام) برسم، از هر كوچه اي گذر كردم ديدم مردم به سوي بقيع براي نماز عيد مي روند و چون مسير مرا بر خلاف مسير خود ميديدند از من مي پرسيدند: جابر (رحمه الله) تو به كجا مي روي؟

من پاسخ مي دادم: به مسجد رسول الله (صلي الله عليه و آله) مي روم. تا به مسجد رسيدم هنگامي كه وارد مسجد پيامبر (صلي الله عليه و آله) شدم به جز امام زين العابدين (عليه السلام) كسي را در آن جا نديدم. حضرت در حال انجام فريضة ي صبح بود من هم نماز صبحم را به وي اقتدا كردم. امام پس از تمام كردن نماز سجده ي شكر گذارد. سپس نشست و دعا كرد و من آمين گفتم. تا وقتي كه آفتاب طلوع كرد حضرت رو به قبله ايستاد و دستها را تا مقابل صورت بالا برد و دعاي نسبتا طولاني خواند. (۱)

از اين حكايه، هم بي ياوري امام سجاد (عليه السلام) و هم وفاداري جابر (رحمه الله) نسبت به آن حضرت دانسته مي شود. موقعيت و جايگاه جابر بن عبدالله (رحمه الله) را در ميان اهل بيت (عليهم السلام) و رابطه ي او با امام سجاد (عليه السلام) در روايت زير به خوبي ترسيم شده است.

ص: ۵۲

در حدیث آمده است: فاطمه دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به سراغ جابر بن عبدالله (رحمه الله) رفت و به او گفت: ای صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله)! ما بر شما حقوقی داریم. یکی این است که هر گاه دیدید یکی از ما بر اثر مجاهده و عبادت خود را به سختی و نابودی انداخته، به او تذکر دهید و او را به رعایت حال خود دعوت کنید. علی بن الحسین (علیهما السلام) که تنها یادگار پدرش است بر اثر سجده بسیار بینی اش زخم شده و پیشانی و کف دستها و سر زانوهایش پینه بسته است. به او بگویید: از عبادت خود بکاهد و ملاحظه حال خود کند.

جابر (رحمه الله) که با این تقاضای دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) مواجه شد به سوی خانه حضرت زین العابدین (علیه السلام) حرکت کرد. جلو خانه، امام باقر (علیه السلام) را در میان نوجوانان بنی هاشم دید. نگاه جابر (رحمه الله) که به او افتاد با خود گفت: این نوجوان هم چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) راه می رود. از او پرسید: ای نوجوان! تو کیستی؟

پاسخ شنید: محمد فرزند علی بن الحسین (علیهم السلام).

جابر (رحمه الله) به گریه افتاد و گفت: به خدا قسم! تو به حق، شکافنده ی علم هستی. پدرم فدایت به نزد من بیا و حضرت باقر (علیه السلام) به نزد او آمد. جابر (رحمه الله) پیراهن حضرت را گشود و صورت خود را بر سینه اش نهاد و بر آن بوسه زد و گفت: جدت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: سلام او را به تو برسانم و نیز به من فرمود: تو زندگی می کنی تا آن وقت که از فرزندانم محمد بن علی

باقرالعلوم (علیهما السلام) را بینی. سپس به امام باقر (علیه السلام) گفت: از پدرت اجازه بگیر تا من به حضورش برسم.

امام باقر (علیه السلام) به خدمت پدر رسید و آن چه بین او و جابر (رحمه الله) گذشته بود برای پدر باز گفت. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: او جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) است، و اجازه داد تا جابر بن عبدالله (رحمه الله) به حضورش برسد.

جابر (رحمه الله) وقتی به نزد حضرت سجاد (علیه السلام) آمد دید زیادی عبادت او را لاغر کرده است. امام سجاد (علیه السلام) احترام کرد و برخاست و با جابر (رحمه الله) احوالپرسی کرد و او را در جای مناسب نشانید. جابر (رحمه الله) رو به حضرت سجاد (علیه السلام) کرد و گفت: این زحمت و فشار چیست که بر اثر زیادی عبادت به خود می دهید. یا نمی-دانی که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده است و جهنم را برای دشمنان شما پدید آورده است!

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ فرمود: ای صحابی پیامبر! آیا نمی دانی که خداوند، گذشته و آینده ی پیامبر را آمرزیده در عین حال او دست از مجاهده و عبادت بر نداشت؟ آن قدر عبادت کرد تا پاهایش متورم شد. به پیامبر گفتند: با آن که خداوند گذشته و آینده تو را آمرزیده باز هم این گونه عبادت بسیار می کنی؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب فرمودند: آیا بنده ی شکرگزار نباشم.

جابر (رحمه الله) که این پاسخ از امام سجاد (علیه السلام) شنید به آن حضرت گفت: ای پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)! رعایت حال خود کنید تا زنده بمانید، چرا که شما از

خاندانی هستید که از برکتشان بلاها رفع و سختی ها برطرف شود و باران بیارد.

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ فرمود: من به روش پدرانم عمل می کنم تا آنان را در عالم دیگر دیدار کنم.

جابر (رحمه الله) رو به حضار مجلس کرد و گفت: در میان اولاد پیامبران هم چون علی بن الحسین (علیهما السلام) دیده نشده است مگر حضرت یوسف (علیه السلام). به خدا قسم! فرزندان علی بن الحسین (علیهما السلام) از فرزندان یوسف بهترند، چرا که در میان آنان حضرت مهدی (علیه السلام) است، همو که زمین را پس از پر شدن از ستم، پر از عدل و داد می کند. (۱)

امام سجاد و امام باقر (علیهما السلام) در خانه جابر (رحمه الله)

از احادیث جالب که نشانگر عظمت مقام جابر (رحمه الله) در پیشگاه اهل بیت (علیهم السلام) می باشد این که:

عبدالله بن محمد بن عقیل می گوید: در خانه ی جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) در محضرش بودم. امام سجاد و امام باقر (علیهما السلام) و محمد حنفیه (فرزند حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)) نیز آنجا بودند. ناگهان مردی از اهالی

ص: ۵۵

۱- بشاره المصطفی، ص ۶۶ و ۶۷؛ امالی طوسی، ص ۶۳۶؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۵-۱۸۷.

عراق وارد شد و به جابر (رحمه الله) گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که آنچه (در مورد غدیر) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده‌ای، برای ما بازگو کنی.

جابر (رحمه الله) گفت: در سرزمین جحفه در غدیر خم بودیم و در آنجا جمعیت بسیار از طوایف مختلف، اجتماع کرده بودند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خیمه‌ای به سوی ما آمد. سه بار با دست خود اشاره کرد و سپس دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه؛ کسی که من رهبر او هستم، پس علی رهبر او است».^(۱)

ص: ۵۶

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۵؛ جابر بن عبدالله انصاری، پاسدار حکومت صالحان، ص ۱۲۳.

فصل نهم: رابطه جابر (رحمه الله) با امام محمد باقر (علیه السلام)

اشاره

ارتباط جابر (رحمه الله) با امام باقر (علیه السلام) رابطه ای خاص و بی نظیر بوده. در دوران جوانی جابر (رحمه الله)، روزی حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: ای جابر (رحمه الله)! تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید، او هم اسم و شبیه من است که دانش را می-شکافد، هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان.

این گفته ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ذهن جابر (رحمه الله) آن چنان نقش بست که بعدها بسیار آرزوی دیدار شخص موعود را می کرد و می گفت: ای باقرالعلم! ای باقرالعلم. اهل مدینه که از دل جابر (رحمه الله) خبر نداشتند می پنداشتند که جابر (رحمه الله) هذیان می گوید. اما جابر (رحمه الله) در پاسخ آنان می گفت: به خدا قسم! هذیان نمی گویم، چرا که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید که اسم و شمایلش چون اسم و شمایل من است، علم را زیر و رو می کند. این است انگیزه ی من در آنچه می گویم. (۱)

بیش از پنجاه سال گذشت تا امام باقر (علیه السلام) چشم به دنیا گشود، این دوران بر جابر (رحمه الله) بسیار گُند می گذشت؛ چرا که از یک سو به گفته ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان داشت و می دانست که آن چه پیامبر فرموده حق و

ص: ۵۷

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ اختصاص، ص ۶۲-۶۳؛ رجال کشی، ص ۴۱-۴۲؛ و بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۵-۲۲۶.

درست است و از سوی دیگر چند دهه انتظار و چشم‌براهی، سخت و ناراحت‌کننده بود. به هر حال این دوره‌ی انتظار و آرزو و امید به سرآمد و امام محمد باقر (علیه السلام) به دنیا قدم نهاد.

این خاطره‌ی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جابر بن عبدالله (رحمه الله) آن قدر دلنشین و مهم بود که در مواقع و شرایط مختلف برای او جلوه می‌کرد و سبب می‌شد تا جابر (رحمه الله) در زمان‌ها و موقعیت‌های گوناگون به ابلاغ سلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امام باقر (علیه السلام) پردازد و به یک مرتبه رساندن سلام پیامبر به امام باقر (علیه السلام) بسنده نکند. اکنون به دو داستان در این باره بنگرید:

الف: روزی جابر (رحمه الله) از کوچه‌ای می‌گذشت که در آن مکتب‌خانه‌ای بود و امام باقر (علیه السلام) در آن درس می‌خواند. نظر جابر (رحمه الله) به حضرت (علیه السلام) افتاد، به او گفت: ای نوجوان بیا، حضرت آمد.

سپس گفت: برو.

حضرت رفت. آن‌گاه جابر (رحمه الله) گفت: قسم به خداوندی که جانم به دست اوست، چهره و شمایلش بسان شمایل پیامبر است. در این هنگام پرسید: نوجوان! اسمت چیست؟

حضرت در جواب فرمودند: نامم محمد بن علی بن حسین (علیهم السلام) است.

جابر (رحمه الله) سر حضرت را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو، پدرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) برای شما سلام می‌رساند. حضرت با نگرانی و تعجب به حضور پدرش امام سجاد (علیه السلام) رسید و داستان را بازگو نمود.

پدر از روی تعجب پرسید: آیا جابر (رحمه الله) با تو این چنین برخورد کرد؟

حضرت فرمودند: آری.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: دیگر در خانه بمان. از آن تاریخ به بعد جابر (رحمه الله)، صبح و عصر به خدمت امام باقر (علیه السلام) می رسید تا بدان جا که مردم مدینه می گفتند: از جابر (رحمه الله) عجب است که صبح و عصر به سراغ این نوجوان می آید. این شیوه ی برخورد جابر (رحمه الله) با حضرت باقر (علیه السلام) ادامه داشت تا آن زمان که امام سجاد (علیه السلام) از دنیا رفت. از آن تاریخ به بعد به احترام سوابق جابر (رحمه الله)، امام باقر (علیه السلام) به سراغ جابر (رحمه الله) می آمد. (۱)

ب: ابو زبیر مکی گوید: در حضور جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) بودیم که امام سجاد (علیه السلام) بر جابر (رحمه الله) وارد شد در حالی که فرزند خردسالش محمد باقر (علیه السلام) به همراهش بود. امام زین العابدین (علیه السلام) بر جابر (رحمه الله) سلام کرد و نشست و به فرزند امام باقر (علیه السلام) فرمود: برخیز و به عمویت جابر (رحمه الله) سلام بده و سرش را ببوس.

امام باقر (علیه السلام) که خردسال بود برخاست و چنین کرد.

جابر (رحمه الله) پرسید: این طفل کیست؟

ص: ۵۹

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ اختصاص، ص ۶۲-۶۳؛ رجال کشی، ص ۴۱-۴۲؛ و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۵-۲۲۶.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: پسر محمد (علیه السلام) است. جابر (رحمه الله) او را در آغوش گرفت و گریه کرد و گفت: ای محمد! رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر تو سلام می رساند. یاران جابر (رحمه الله) از آن سلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) جویا شدند، جابر (رحمه الله) پاسخ داد: من در حضور رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودم که حسین بن علی (علیهما السلام) وارد شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را در آغوش گرفت و بوسید و در کنار خود نشانید و فرمود: برای این پسر، پسری زاده شود که نامش علی است و در روز قیامت منادی از دل عرش فریاد زند: «سیدالعابدین برخیزد»، در این هنگام علی بن الحسین (علیهما السلام) برخیزد. و برای او پسری به نام «محمد» زاده شود و تو ای جابر (رحمه الله)! هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان. (۱)

نکته: دو مورد از چند مورد از ابلاغ رسول الله به امام باقر (علیه السلام) توسط جابر (رحمه الله) را آوردیم که از آنها می توان این نتایج را به دست آورد:

- ۱) - جابر (رحمه الله) در انتظار دیدار امام باقر (علیه السلام) و ابلاغ سلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وی بوده است.
- ۲) - ارتباط تنگاتنگ بین جابر (رحمه الله) و بین رسول خدا و امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام) معلوم می گردد، و این که جابر (رحمه الله) تا چه اندازه مورد احترام اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

ص: ۶۰

۳) - ابلاغ سلام نه یک مرتبه، بلکه در موارد مختلف انجام شده است و این نشانه این اسم که جابر (رحمه الله) با این گونه خاطرات به وجد می آمده و به صاحبان آن عشق می رزیده است. مگر نه این است که یاد محبوب هر چه تکرار شود شیرین است. و گرنه با یک بار ابلاغ سلام، دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) عملی شده بود.

۴) - تکرار این داستان از سوی جابر (رحمه الله)، به انگیزه نشر و گسترش فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و معرفی مقامات آن بزرگواران است.

۵) - اختلاف روایات در ابلاغ سلام، بدان سبب است که ابلاغ سلام از سوی جابر (رحمه الله) در موارد گوناگون انجام شده است نه آن که فقط یکبار انجام شده و روایاتش اختلاف داشته باشد. (۱)

حدیث لوح فاطمه (علیها السلام)

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که حضرت فرمود: پدرم امام باقر (علیه السلام) به جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) فرمود: من با تو کاری دارم چه وقت مناسب است که تو را در مکان خلوتی بینم و از تو سوال نمایم؟

جابر (رحمه الله) گفت: هر وقت که اراده فرمایید.

ص: ۶۱

۱- جابر بن عبدالله انصاری، ص ۱۰۹-۱۱۰.

حضرت روزی با او خلوت کرده و به او فرمود: ای جابر (رحمه الله)، درباره آن لوحی که در دست مادرم فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیدی و آن چه که در آن نوشته شده بود به من خبر ده.

جابر (رحمه الله) گوید: خدا را گواه می گیرم که در زمان زندگی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روزی به حضور حضرت زهرا (علیها السلام) مشرف شدم تا تولد حسین (علیه السلام) را به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم، در دست آن حضرت لوحی سبز رنگ دیدم گمان کردم زمرده است با خطی سپید مانند نور خورشید روی آن نوشته شده بود، عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این لوح چیست؟

فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به رسولش هدیه کرده و در آن اسم پدر و اسم شوهر و فرزندان و جانشینان از فرزندانم نوشته شده است و پدر به خاطر خشنودی من آن را به من بخشیده است.

جابر (رحمه الله) گوید: حضرت آن لوح را به من داد من آن را خوانده از روی آن نسخه ای برداشتم.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: آیا می توانی آن را به من نشان دهی؟

گفت: آری، حضرت با وی به خانه اش رفت، جابر (رحمه الله) نامه ای را بیرون آورد، حضرت فرمود: ای جابر (رحمه الله)! تو در نوشته خودت نگاه کن تا من بر تو بخوانم، جابر (رحمه الله) در نسخه خودش نگریسته، و پدرم - حضرت باقر (علیه السلام) - بر او قرائت فرمود: به خدا سوگند! حتی یک حرف با نوشته او مخالفت

نداشت، جابر (رحمه الله) گفت: خدا را شاهد می گیرم که به همین گونه در آن لوح نوشته دیدم:

به نام خداوند بخشنده مهربان: این نوشته ای است از سوی خداوند شکوهمند با حکمت برای محمد، نور و فرستاده و نماینده و راهنمایش که، فرشته وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان آورده است، ای محمد (صلی الله علیه و آله)! نام های مرا بزرگ شمار، نعمت هایم را سپاس بگذار، الطاف و بخشش هایم را منکر مباش، همانا من خدایم جز من خداوندی نیست درهم شکننده زورگویان، نابودکننده گردنفرزان، خوارکننده ستمگران، پاداش دهنده روز جزایم. همانا من خدایم و جز من خداوندگاری نیست، هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد و یا از غیر عدالت من بترسد او را به گونه ای عذاب کنم که هیچ یک از جهانیان را بدان گونه عذاب نکرده باشم، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما.

من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و دوران هیچ پیامبری پایان نیافته و ماموریتش سپری نشد، مگر اینکه برایش جانشین قرار دادم، من تو را بر پیامبران برتری داده و جانشینیت را بر جانشینان فضیلت بخشیده و به دو نواده و دو شیر بچه ات حسن و حسین (علیهما السلام) بعد از او تو را گرامی داشتم، حسن (علیه السلام) را بعد از سپری شدن دوران پدرش معدن علم خود و حسین (علیه السلام) را نگهبان گنجینه وحیم قرار دادم او را به شهادت گرامی داشته و فرجام کارش را به خوشبختی و سعادت ختم کردم، او برترین شهید و درجه شهادتش والاترین درجه است، کلمه تامه خود را به او قرار

دادم و حجت بالغه من نزد او است، پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می دهم نخستین نفر از خاندان او علی (علیه السلام)، سرور عابدان و زیور اولیاء گذشته من است و پسرش همنام جد پسندیده اش محمد (صلی الله علیه و آله) که شکافنده علم و معدن حکمت است، ناباوران و تردید دارندگان درباره جعفر (علیه السلام) نبود می شوند و آن کس که او را رد نموده، پذیرا نباشد همانند کسی است که مراد کرده است، این گفتار حتمی و راستین من است که جایگاه جعفر (علیه السلام) را گرمی داشته و او را درباره دوستان و پیروان و یارانش خشنود می سازم، بعد از او موسی (علیه السلام) را در شرایطی آشفته و تاریک انتخاب می کنم، زیرا رشته سنت واجبه ام بریده نگشته و حجتم پوشیده نخواهد ماند و دوستانم برای من همیشه به زحمت نخواهند افتاد، آگاه باش! هر کس منکر یکی از آن شود مثل آن است که نعمتم را انکار کرده و نپذیرفته و هر کس یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من تهمت و افتراء بسته است.

وای بر افتراء زندگان منکر به هنگام سپری شدن دوران بنده ام موسی (علیه السلام) و حبیب و برگزیده ام. آگاه باشید کسی که هشتمین نفر را تکذیب کند همه اولیاء مرا تکذیب کرده است، علی (علیه السلام)، ولی و ناصر من و کسی است که زحمت های پیامبری بر دوش او گذارده شده و با تحمل بار سنگین آن، او را آزموده ام، وی را دیوی خودخواه و مستکبر خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین - این بنده شایسته - آن را ساخته است در کنار بدترین مخلوقم دفن خواهد شد، این گفتار حتمی است که دیدگانش را

به محمد (علیه السلام) پسرش و جانشین بعد از او روشن خواهم ساخت، او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه راز نهانی و حجت من بر آفریدگانم است هیچ بنده ای به او ایمان نمی آورد مگر اینکه بهشت را جایگاهش قرار داده و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از افراد خانواده اش می پذیرم که همگی مستوجب آتش جهنم باشند، به پسرش علی (علیه السلام) که ولی و ناصر و شاهد و گواه من در بین مخلوقاتم و امین بر وحیم می باشد دوران او را به سعادت ختم می کنم و از او دعوت کننده به راهم و نگهبان دانشم حسن (علیه السلام) را بیرون می آورم، و بعد این دوران را به پسرش م ح م د تکمیل می کنم که رحمت برای جهانیان است کمال موسی (علیه السلام) و روشنایی عیسی (علیه السلام) و پایداری ایوب (علیه السلام) بر او است، به زودی دوستانم در دوران او خوار گردند و سرهایشان هم چون سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده شود، آنان کشته و سوزانیده می شوند و پیوسته در حال ترس و رعب و اضطرابند، زمین از خونشان رنگین و فریاد و آه و ناله در بین زنانشان گسترش یابد، آنان دوستان راستین من می باشند هرگونه آشوب کور و تاریک را به وسیله آنان دفع کنم و تزلزلات و دگرگونی ها را به وسیله آنان برطرف سازم و سختی ها و زنجیرها را توسط آنان بگسلم، درود و رحمت پروردگارشان برایشان باد و آنان همان راه یافتگانند. (۱)

ص: ۶۵

۱- فاطمه زهرا □ شادمانی دل پیامبر □، ص ۴۱۳، ح ۵۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۸-۳۱۱.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که جابر (رحمه الله) به حضرت باقر (علیه السلام) گفت: ای پسر پیامبر فدایت شوم، حدیثی در فضیلت جده ات حضرت فاطمه (علیها السلام) برایم بگو که هر گاه به شیعیانت بگویم خوشحال شوند.

حضرت فرمودند: چون روز قیامت بر پا شود برای پیامبران و مرسلین منبرهایی از نور نصب می شود، منبر من بالاتر از همه آن منابر است، آن گاه خداوند متعال می فرماید: ای محمد (صلی الله علیه و آله)! خطبه بخوان، من به گونه ای سخنرانی می کنم که هیچ یک از انبیاء چنان خطبه و سخنرانی را نشنیده اند بعد برای اوصیاء و جانشینان منبری از نور نصب می شود و در وسط آنها برای وصیم علی بن ابیطالب (علیه السلام) منبری از نور که بالاتر از منابر آنان است نصب می شود، خداوند متعال به علی (علیه السلام) می فرماید، سخنرانی کن، حضرت خطبه ای می خواند که به ماندش از هیچ یک از اوصیاء شنیده نشده است، بعد برای فرزندان انبیاء و مرسلین منبری از نور نصب می شود و برای دو پسر و نواده، و ریحانه دوران زندگیم منبری از نور گذاشته می شود و به آنها گفته می شود خطبه بخوانید، آنان نیز به گونه ای سخنرانی می کنند که کسی بدان گونه از فرزندان انبیاء و مرسلین نشنیده است، بعد جبرئیل که منادی پروردگار است صدا می زند: فاطمه (علیها السلام) دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) کجا است؟ خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد کجا است؟ مریم (علیها السلام) دختر عمران کجاست؟ آسیه (علیها السلام) دختر مزاحم کجا است؟ ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجا است؟ اینها از جای برمی خیزند.

خداوند متعال می فرماید: ای همه کسانی که جمع شده اید امروز کرامت و بزرگواری از آن کیست؟

حضرت محمد و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) پاسخ می دهند از خداوند یکتای قهار.

خداوند متعال می فرماید: ای گروه خلائق! من کرامت و بزرگواری را بر حضرت محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) قرار دادم، ای جماعت سرها را پایین انداخته، چشمها را فرو بندید، این فاطمه (علیها السلام) است که به سوی بهشت حرکت می کند، جبرئیل ناقه ای از ناقه های بهشتی با پیشانی باز و گسترده، و پاهائی از لولو تازه، در حالیکه بر پشتش جایگاهی آراسته به مرجان نهاده برایش آورده و جلو پایش می خواباند و حضرت بر آن سوار می شود، خداوند یکصد هزار فرشته را مامور می کند که در سمت راست و یکصد هزار فرشته در سمت چپ قرار گیرند و یکصد هزار دیگر آن حضرت را بر روی خود حکم کنند تا اینکه بر کنار در بهشت قرار گیرد، به آنجا که رسید روی برگردانده و می ایستد، خداوند متعال می فرماید: ای دختر حبیب من! چه شده است که ایستاده و روی برگردانده ای؟ من دستور داده ام تو را بهشتم وارد کنند؟

حضرت می گوید: پروردگارا دوست دارم قدر و ارزش خود را در این بدانم.

خداوند متعال می فرماید: ای دختر حبیبم! برگرد و به کسانی که در دلشان محبت تو و یا محبت یکی از فرزندان تو را دارند نگاه کن و دست آنان را بگیر و به بهشت داخل کن.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند! ای جابر (رحمه الله)، آن حضرت در آن روز شیعیان و دوستان خود را بسان پرنده ای که دانه خوب را از دانه بد تشخیص داده و برمی چیند شناسایی کرده و جدا می سازد، هنگامی که بر در بهشت شیعیانش اطراف او جمع شدند، خداوند به دل آنان می افکند که بایستد، و روی برگردانند و پشت سرشان را نگاه کنند.

خداوند به آنها می فرماید: ای دوستان من! به چیز نگاه می کنید و چرا روی برگردانیده اید، با اینکه حضرت فاطمه (علیها السلام) درباره شما شفاعت کرده است؟

می گویند: پروردگارا می خواهیم قدر و ارزش خود را در این روز بدانیم.

خداوند می فرماید: ای دوستان من برگردید و به کسانی که شما را به خاطر دوستی حضرت فاطمه (علیها السلام) دوستان دارند نگاه کنید، به کسی که به خاطر محبت فاطمه (علیها السلام) به شما غذا داده، به کسی که به خاطر محبت حضرت فاطمه (علیها السلام) به شما لباس داده به کسی که به خاطر دوستی حضرت فاطمه (علیها السلام) به شما جام آبی داده، به کسی که درباره محبت حضرت فاطمه (علیها السلام) غیبتی را از شما برطرف ساخته نگاه کنید، دستش را گرفته و او را وارد بهشت کنید.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! در بین مردم کسی جز شک کننده، یا کافر و یا منافق باقی نمی ماند، اینان هنگامی که در طبقات جهنم قرار گرفتند به بیان الهی فریاد می زنند که: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ؛ شافع و حمایت کننده ای برایمان نیست، که اگر می توانستیم بازگشت کنیم از مومنان بودیم». و عرضه می دارند: «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ شافع و حمایت کننده ای برایمان نیست، که اگر می توانستیم بازگشت کنیم از مومنان بودیم.» (۱)

حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید: هیئات، هیئات، از آن چه که می خواهند ممنوع و بازداشته می شوند، «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ

ص: ۶۸

لَكَادِبُونَ^۴ (۱)، اگر بازگردانیده شوند به همان چه که از آن نهی شده اند بر خواهند گشت آنان دروغ گویند. (۲)

فصل دهم: جابر (رحمه الله) در محضر امام صادق (علیه السلام)

اشاره

(۱) - جابر (رحمه الله) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که از حضرت پرسیدم به چه مناسبت حضرت فاطمه (علیها السلام) را زهراء نامیدند؟

فرمود: به خاطر آنکه خداوند او را از نور عظمت خود آفرید، هنگامی که نور عظمت پروردگار تا بید آسمان ها و زمین به نور او روشن شدند، دیدگان ملائکه فرو بسته شد و فرشتگان در مقابل پروردگار به سجده افتاده و گفتند، ای خدای ما، ای آقای ما، این نور چیست؟

خداوند به آنان وحی فرموده که این نوری است از نور من، آن را در آسمانم جای داده و از عظمتم آفریدم، و از صلب یکی از پیامبرانم بیرون خواهم آورد و بر تمام پیامبران برتری خواهم داد و از آن نور امامانی را پدید می آورم که فرمان مرا به پای دارند و به حق من رهنمون باشند، آنان را بعد از پایان یافتن وحی خودم جانشینان خویش در روی زمین قرار می دهم. (۳)

ص: ۶۹

۱- انعام / ۲۸.

۲- فاطمه شادمانی دل پیامبر ﷺ، ص ۸۳۰-۸۳۲؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۴؛ و ج ۴۳، ص ۶۵؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۸؛ الاسرار الفاطمیه، ص ۱۰۷؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳- فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه واله ، ص ۲۵۷، ح ۷.

۲) - شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) به سند خود از ابی نصره (۱) نقل کرده که گفت: وقتی امام محمد باقر (علیه السلام) در شرف وفات و در حالت اختضار قرار گرفت فرزندش امام جعفر صادق (علیه السلام) را خواست تا پیمان های امامت را به او بسپارد، آنگاه برادر امام محمد باقر (علیه السلام) زید بن علی به او گفت: ای برادر! اگر درباره من مثال حسن و حسین (علیهما السلام) را به پا می کردی، فکر نمی کنم که کار بدی کرده بودی! سپس امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: ای ابوالحسن «زید» امانت ها هیچ گاه قیاس کردنی نیستند و همچنین پیمان ها هیچ گاه آداب و رسوم نیستند؛ بلکه امانت ها و پیمان ها اموری هستند که زودتر از حجت های الهی بوده اند. پس امام باقر (علیه السلام) جابر بن عبدالله (رحمه الله) را خواستند و به او گفتند: ای جابر (رحمه الله)! حکایت کن برای ما آنچه را که از صحیفه (صحیفه حضرت زهرا (علیها السلام)) دیده ای.

جابر (رحمه الله) عرض کرد: به چشم ای اباجعفر (علیه السلام)! من روزی محضر بانوی خودم فاطمه (علیها السلام) دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله) مشرف شدم تا ولادت حسین (علیه السلام) را به او تبریک گویم، پس دیدم که دست مبارکش صحیفه ی سفیدی

ص: ۷۰

۱- در بسیاری از نسخ عیون و بعضی از نسخ کمال الدین و تمام النعمه نصر بنون و صاد مهمله است بدون هاء و آن ابو نصر محمد بن قیس اسدی است ثقه ثقه وجهی است از وجوه عرب و از امام پنجم ابو جعفر باقر و از امام ششم امام صادق روایت دارد در کتاب نجاشی او را دو بار ثقه دانسته و هم در کتاب حسن بن داود و اما در اکثر نسخ کمال الدین و تمام النعمه و بعضی از نسخ عیون ابی بصره بفتح باء موحد و زیاده هاء بعد از راء آمده است و او ابو بصر غفاریست که نامش حمیل بضم حاء مهمله مصغر حمل است (محمد قاسم قندهاری)

از درّه می باشد، و به او عرض کردم: ای سرور زنها چیست این صحیفه ای که با شما می-بینم؟

حضرت فرمود: در آن نام های امامان از فرزندان من است.

من عرض کردم: آن را می دهید تا نظری به آن افکنم.

حضرت فرمودند: ای جابر (رحمه الله)! اگر از این کار نهی نشده بودم آن را به تو می دادم اما چه کنم که نهی شده دست به آن زند مگر پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر. ولی به تو اجازه می دهم که از روی آن درون آن را بنگری.

جابر (رحمه الله) گفت: متن آن را خواندم و در آن نوشته بود:

«أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ آمَنَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ
مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْبُرِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ التَّقِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ
شَهْرِيَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ
مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ أَبُو
الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرَّكِيِّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ
بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَيُوسُنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الرَّفِيقِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَيْمَانَةُ وَ تَكْنَى أُمَّ الْحَسَنِ أَبُو
الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَزْجِسُ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
المصطفى مادرش آمنه بنت وهب ابو الحسن علی بن ابی طالب المرتضی

مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ابو محمد الحسن بن علي البر ابو عبد الله الحسين بن علي التقى مادر هر دو فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله) است ابو محمد علي بن حسين عدل مادرش شهر بانويه بنت يزدجرد بن شاهنشاه ابو جعفر محمد بن علي الباقر مادرش ام عبد الله بنت حسن بن علي بن ابي طالب ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابي بكر ابو ابراهيم موسى بن جعفر ثقه مادرش كنيزيست به نام حميده ابو جعفر محمد بن علي الزكي مادرش كنيزى است به نام خيزران ابو الحسن علي بن موسى الرضا (عليه السلام) مادرش كنيز است به نام نجمه ابو جعفر محمد بن علي الزكي مادرش كنيزى است به نام خيزران ابو الحسن علي بن محمد الامين مادرش كنيزى است به نام سوسن ابو محمد الحسن بن علي الرفيق مادرش كنيزى است به نام سمانه و كنيه اش ام الحسن است ابوالقاسم محمد بن الحسن و او حجت خداست بر خلقش و قائم است مادرش كنيزي است به نام نرجس صلوات الله عليهم اجمعين»^(۱)

ص: ۷۲

۱- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۴۰-۴۱؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۳، وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۴۹۰.

جابر (رحمه الله) از مؤسسين اساس تشييع و از پاسداران خط امامان معصوم (عليهم السلام) و حاميان فرهنگ ساز و جدی رهبران راستين اسلام بود و از آنجا که اعتقاد به حضرت مهدی (علیه السلام) و ظهور حکومت جهانی آن حضرت، از اصول اعتقادات تشييع است و به طور کلی آرمان های اسلام محمدی (صلی الله علیه و آله) از دیدگاه تشييع، در زمان حکومت امام عصر (علیه السلام) به طور کامل تحقق می یابد و مسلمین باید جهان را آماده ی ظهور و بروز آن ذخیره ی الهی کنند، نام این بزرگوار و خصوصیت او، در زبان جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله)، بسیار آمده است، و جابر (رحمه الله) در این خصوص نیز، وظیفه ی ارشاد و ابلاغ را انجام داده است.

به چند نمونه از روایات جابر (رحمه الله) درباره امام زمان (علیه السلام) می پردازیم:

(۱) - جابر (رحمه الله) می گوید: از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم می فرمود:

حضرت عیسی بن مریم (علیها السلام) از آسمان به زمین فرود آید، امیر و فرمانده ی مسلمانان (حضرت مهدی (علیه السلام)) به حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: بیا با تو نماز بگذاریم! حضرت عیسی (علیه السلام) در پاسخ عرضه می دارد: نه، شما بعضی بر بعضی امیر هستید و این کرامتی است که خداوند به این امت، عنایت فرموده است. (۱)

(۲) - از جابر (رحمه الله) و ابوسعید خدری نقل شده، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: ۷۳

شما را به مهدی (علیه السلام) مژده می دهم هنگامی که در میان امت من اختلاف و نابسامانی به وجود آید، او برانگیخته می شود، و سراسر زمین را همچنان که پر از ظلم و جور شده، بر از عدل و داد می کند. ساکنان آسمان و زمین از او خوشنودند، و اموال و ثروت را به گونه ای صحیح و مساوی، بین مردم توزیع می کند، و دل های امت اسلام را سرشار از بی نیازی می نماید، و عدالت او آن چنان توسعه می یابد، که منادی او اعلام می کند: «چه کسی نیازمند است؟»

از میان همه ی مردم، تنها یک نفر، اظهار نیاز می کند. به او می -فرماید: «نزد مسئول اموال برو و بگو مهدی (علیه السلام) مرا نزد تو برای گرفتن مال و ثروت فرستاده است.»

او نزد مسئول اموال، می آید و پیام حضرت مهدی (علیه السلام) را به او می رساند، و مسئول (بر اثر وفور نعمت) آنچه او بخواهد در اختیارش می گذارد، بی آنکه آن را بشمرد و بسنجد. (۱)

(۳) - جابر (رحمه الله) می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود:

عمر تو طولانی می شود، تا اینکه علی بن الحسین سید العابدین (علیهما السلام) را می بینی، و او دارای فرزندی می شود که هم نام من است. سلام مرا به او (یعنی امام باقر (علیه السلام)) برسان، بدانید که او، پدر مهدی (علیه السلام) این امت است. (۲)

ص: ۷۴

۱- البیان فی اخبار صاحب الزمان، کنجی شافعی، ص ۱۲۳؛ اثبأ الهداه، ج ۷، ص ۲۰۰.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۰.

هنگامی که آیه ۲۳ سوره شوری نازل شد: «قُلْ لَا أُشْرِكُكُمْ عَلَيْهِ أُجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ ای پیامبر! به مسلمانان بگو از شما پاداشی، جز دوستی با خویشان را نمی خواهم» (که مطابق با روایات متعدد، منظور از خویشان در این آیه، حضرت زهرا (علیها السلام) و امامان معصوم (علیهم السلام) هستند). (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردم را دعوت به اجتماع کرد. مردم به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده و جمع شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان آنها ایستاد، و خطاب به آنها فرمود:

خداوند چیزی را، از ناحیه ی من بر شما واجب کرده که مخصوص خود من است. آیا حق آن را ادا می کنید؟ البته بدانید که آن چیز طلا و نقره نیست!

حاضران پرسیدند: آن چیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند این آیه (شوری/۲۳) را نازل کرده است.

حاضران گفتند: ما آن را می پذیریم. (یعنی مطابق آیه، محبت با خویشان تو را حفظ می نمایم).

ص: ۷۵

امام صادق (علیه السلام) در سخنی فرمود: سوگند به خدا! هیچ کس جز هفت نفر، به عهد خویش (در مورد پذیرش معنی آیه ی مذکور) وفا نکرد، آن هفت نفر عبارتند از:

سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله)، غلامی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نام ثبیت (یا ثبت) و زید بن ارقم. [\(۱\)](#)

ص: ۷۶

۱- نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷۰؛ تفسیر صافی ذیل آیه؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

فصل سیزدهم: جابر (رحمه الله) ناشر فرهنگ و افکار خاندان نبوت

(۱) - مسافرت به شام برای فراگیری یک حدیث

از ویژگی های جابر (رحمه الله) این بود که در نشر و فرهنگ افکار امامان تلاش بی وقفه و پی گیر داشت آن هم در زمانی که دشمنان به هر وسیله ای برای پوشاندن فرهنگ امام (علیه السلام) تلاش می کردند.

تایخ نویسان از جابر (رحمه الله) به این عنوان یاد کرده اند: «وكان من المكثرين في الحديث، الحافظين للسنن؛ جابر (رحمه الله) در نقل گفتار و فرهنگ اسلام بسیار کوشا بوده و از پاسداران و نگهبانان سنت های اسلام به شمار می آمد.»^(۱)

تا آنجا که برای دریافت حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مدینه به سوی شام (با وسایل آن زمان) حرکت می کند. چنان که خود جابر (رحمه الله) می گوید: عبدالله بن انیس، روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده بود، ولی آن روایت را من نشنیده بودم؛ او در شام سکونت داشت. برای فراگیری آن روایت، از مدینه به سوی شام (دمشق) مسافرت کردم، و در خانه او رفتم، و در را کوبیدم. وقتی عبدالله بن انیس خیر مقدم گفت و پذیرایی گرمی از من به عمل آورد. به او گفتم: حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده که شما آن را نقل کرده اید و آن مربوط به حق الناس است، ترسیدم که من بمیرم یا شما بمیرید، و این حدیث را نشنوم. از این رو آمده ام تا آن حدیث را از شما فراگیرم.

ص: ۷۷

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱، بهجة الآمال، ج ۲، ص ۴۸۶، اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۱.

عبدالله بن انیس انصاری گفت: آری، روایتی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم، چنین است:

«مردم در روز قیامت، برهنه و تهیدست و لال، محشور می گردند، ندایی بلند می شود که همه ی اهل محشر آن را می شنوند. در آن ندا خداوند می فرماید:

من صاحب همه چیز هستم. منم حاکم و دادخواه! آگاه باشید که هیچکدام از بهشتیان، تا وقتی یک نفر از دوزخیان بر آنها حقی دارد و مطالبه می کند، حق ندارد، وارد بهشت گردند مگر آنکه حق او را بستانم. و همچنین هیچ یک از دوزخیان حق ورود در دوزخ را ندارد، تا وقتی که یک نفر از بهشتیان حقی بر گردن آنها دارد و مطالبه می کند، مگر آنکه حق آنها را- هر چند، یک سیلی باشد- بستانم.»

عبدالله می گوید: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: این حق ستانی، چگونه ممکن است؟ با اینکه به فرموده ی شما، آنها عریان و برهنه وارد محشر می شوند؟!!

فرمود: در قیامت، قصاص، بر اساس اعمال خوب و بد است. (یعنی از اعمال خوب انسان، به صاحب حق می دهند و اگر اعمال نیک نداشت، از اعمال بد صاحب حق، به اندازه ی حقش به حساب بدهکار می گذارند.)^(۱)

ص: ۷۸

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۷۴.

(۲) - سفر طولانی جابر (رحمه الله) به مصر و ارزش نشر حدیث

جابر (رحمه الله) شنیده بود که «مُسلمة بن مخلد» حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فضیلت عیب پوشی شنیده است و مُسلمة در مصر سکونت داشت، جابر (رحمه الله) سوار بر شتر شده و از مدینه به طرف مصر حرکت کرد و خود را به مُسلمة رساند و انگیزه ی آمدن خود را به مصر بیان داشت. (۱)

مُسلمة گفت: آری من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم فرمود: هر کس که عیب مسلمانی را ببوشاند، مانند آن است که زنده به گوری را از مرگ نجات داده است.»

آری مگر نه این است که جابر (رحمه الله) شاگرد امام باقر (علیه السلام) است، و آن حضرت به او فرمود: ای جابر (رحمه الله) ! سوگند به خدا، اگر یک حدیث از (امام) راستگو، در مورد حلال و حرام بشنوی، و به نشر آن پردازی برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد تا غروب می کند. (۲)

ص: ۷۹

۱- حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۶۹۸.

۲- المحاسن البرقی، ج ۱، ص ۲۲۷.

فصل چهاردهم: شخصیت علمی جابر (رحمه الله)

اشاره

موقعیت علمی شهر مدینه در آغاز اسلام بی نظیر بود. هنوز حوزه های علمی - که بعدها در قلمرو اسلام در ایران، عراق، مصر، شام، ترکیه، آسیای میانه و ... پدید آمدند - تأسیس نشده بود. مدینه مرکز اسلام، و همه ی دل ها متوجه آن بود. همه چشم ها بدان سو نظر داشتند و شیفتگان علوم اسلامی از همه جای دارالاسلام رو بدان سوی می نهادند.

کانون علم و دانش «مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله)» بود که حلقه های درسی در آنجا شکل می گرفت. کمتر ساعتی بود که آن مکان مقدس از دانش پژوهان تهی باشد. دانش آموختگان از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عهده دار تعلیم و آموزش دیگران بودند.

جابر بن عبدالله (رحمه الله) نیز در آن جا جلسه تدریس داشت که تشنگان دانش و معرفت را سیراب می کرد. (۱)

جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) از بزرگان در علوم

جابر (رحمه الله) به قرآن کریم عشق می ورزید و در تفسیر قرآن زبر دست بود به گونه ای که او را از بزرگان مفسرین دانسته اند. (۲)

ص: ۸۰

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲-۴۳.

۲- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۶.

در کتاب های تفسیر، آراء و نظریات جابر (رحمه الله) در تفسیر قرآن کریم را ذکر کرده اند. در کتاب مجمع البیان آرای تفسیر جابر (رحمه الله) به چشم می خورد.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرموده اند: اهل سنت کتاب تفسیر ناتمامی از جابر (رحمه الله) دارند.

ذهبی می نویسد: جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام، در عصر خود، پیشوا، فقیه و فتوا دهنده مدینه بود. او قبل از هجرت در عقبه منی همراه با ۷۰ نفر با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت مرد و از آن جناب دانش های ارزشمندی آموخت. او کتابی کوچک در حج دارد که در صحیح مسلم آمده است. (۱)

این کثیر می گوید: جابر (رحمه الله) دارای کتاب و صحیفه بود. (۲)

در احادیث فراوانی می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال سخنرانی مطلبی می فرماید که مهم است و جای سؤال دارد. جابر (رحمه الله) سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می برد و پرسش های روشنگر و به جا مطرح می کند. اینها نشانه ی علاقه و دقت نظر او نسبت به مطلب علمی است. (۳)

ص: ۸۱

۱- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۳.

۲- جامع المسانید، ج ۲۴، ص ۹۶.

۳- جابر بن عبدالله انصاری، واثقی، ص ۱۲۶.

مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر (رحمه الله)

از حدیثی که کلینی در کافی ذکر کرده استفاده می شود که، جابر (رحمه الله) به هنگام شهادت امام زین العابدین (علیه السلام) زنده بوده است و امام باقر (علیه السلام) در دوران امامت خود به خانه جابر (رحمه الله) رفت و آمد داشته است. (۱)

با توجه به این نکته که دانشمندان شهادت امام چهارم را در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری دانسته اند به دست می آید وفات جابر (رحمه الله) پس از این تاریخ بوده است. جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله)، گرچه در میدان نبرد با دشمن، با شمشیر به شهادت نرسید، ولی با شمشیر قلم و بیان و در مسیر مبارزه-ی دائم و پی گیر و بی امان، با دشمنان بود. و با افشاگری های خود، بینی دشمنان کینه توز را به خاک مالید، و از حریم مقدس امامان معصوم (علیهم السلام) دفاع کرد و مشمول حدیث شریف مولایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، بلکه از مصداق های روشن آن حدیث بود که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت می شود، مرکب قلم دانشمندان را با خون شهیدان می سنجند، پس مرکب قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری می یابد.» (۲) و جابر (رحمه الله) خودش نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«مرگ در راستای اطاعت از حضرت علی (علیه السلام) شهادت است.» (۳)

ص: ۸۲

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰.

۲- ارشاد القلوب، ص ۱۶۵؛ امالی صدوق، ص ۱۰۲.

۳- ینابیع الموده، قندوزی، باب ۱۲.

إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

الإختصاص، مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، ناشر: المؤتمر العالمی لالقی، الشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

اختیار معرفه الرجال، طوسی، محمد بن الحسن، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ق.

إرشاد القلوب إلى الصواب، دیلمی، حسن بن محمد، ناشر: الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

أسد الغابه، ابن اثیر جزری، دارالشعب، مصر، ۱۹۹۰ م.

الاصابه فی تمييز الصحابه، عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

اعیان الشیعه، امین، محسن، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۹۴ م.

اقبال الاعمال، ابن طاووس، علی بن موسی، اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.

امالی صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، ناشر کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

امالی، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۵ ق.

بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، طبري، عمادالدين، كتابخانه حيدريه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ق.

تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، علي بن حسن بن هبه الله، دارالفكر، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

تاريخ يعقوبی، بيروت، دارصادر، بی تا.

تذکره الحفاظ، ذهبي، شمس الدين محمد، داراحياء التراث العربی، بيروت، ۱۳۷۴ق.

تفسير فرات كوفي، فرات بن ابراهيم كوفي، مؤسسه چاپ و نشر، تهران، ۱۴۱۰ق.

تفسير الصافي، فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، محقق / مصحح: اعلمی، حسين، ناشر: مكتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

تفسير نور الثقلين، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، محقق / رسولي محلاتی، هاشم، ناشر: اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

تنقيح المقال، مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، مطبعه مرتضويه، نجف، چاپ اول، ۱۳۵۲ق.

تهذيب الاسماء، نووی، محی الدين بن شرف، دارالکتب العلميه، بيروت، چاپ اول.

تهذيب التهذيب، ابن سعد، محمد، دارالکتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ه.

جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) پاسدار حكومت صالحان، محمدی اشتهاردی، محمد، پیام آزادی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ش.

جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله)، واثقی حسین، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

جامع المسانید و السنن، ابن کثیر دمشقی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

خصال، شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، تحت نظر آیت الله محمدباقر کمره ای، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۴ش.

درالمنثور، سیوطی، عبدالرحمان جلال الدین، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

دلایل الامامه، طبری، محمد بن جریر، مکتبه حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ق، افست دارالذخائر، قم.

رجال الطوسی، طوسی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.

رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال، کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: رجایی، مهدی، ناشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.

روضه الواعظین، فتال نیشابوری، محمد، مکتبه حیدریه، نجف.

سفینه البحار، شیخ عباس قمی، چاپ اسوه.

سیره ی ابن هشام، عبدالملک، حلبی مصر، افست ایران، ۱۳۶۳ش.

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، عبید الله بن عبدالله، محقق / مصحح: محمودی، محمدباقر، ناشر: التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

الطبقات الکبری، ابن سعد، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

الغذیر، نجفی، عبدالحسین، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ق.

فاطمه الزهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله)، احمد، مترجم: افتخارزاده، سیدحسن، انتشارات بدر، چاپ چهارم، سال بهار ۱۳۸۱ش.

الکافی، کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی، ناشر اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق / مصحح: امینی، عبدالحسین، ناشر: دار المرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.

مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.

مدینه المعاجز، بحرانی، هاشم، موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.

مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.

مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

معجم رجال الحدیث، خویی، سید ابوالقاسم .

مقتل الحسین، موسوسی مقرر، سید عبدالرزاق.

مکیال المکارم، موسوی فقه احمدآبادی، محمدتقی.

مناقب لآل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، مؤسسه انتشارات علامه، قم، بی تا.

وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

شعر: از آوای جرس بر جگرم آتش زد

(شاعر: میثم سازگار)

از آوای جرس بر جگرم آتش زد
اشک آتش شد و بر چشم ترم آتش زد
ناله آتش شد و بر برگ و برم آتش زد
سوز دل بیش تر از پیش ترم آتش زد
پاره های دلم از چشم تر آید بیرون
وز نیستان وجودم شرر آید بیرون
دوستان با من و دل ناله و فریاد کنید
آه را با نفس از حبس دل آزاد کنید
اربعین آمده تا از شهدا یاد کنید
گریه بر زخم تن حضرت سجاد کنید
مرغ دل زد به سوی شهر شهیدان پر و بال
پیش تا از حرم الله کنیم استقبال
جابر این جا حرم محترم خون خداست
هر طرف سیر کنی جلوه مصباح خداست
غسل از خون جگر کن که مزار شهداست
سر و دست است که از پیکر صد پاره جداست
پیرهن پاره کن و جامه احرام بپوش
اشک ریزان به طواف حرم الله بکوش

جابرا هم چو ملک پر بگشا بال بزن

نالہ با سوز درون علی و آل بزن

بر سر و سینه خود در همه احوال بزن

خم شو و سجده کن و بوسه به گودال بزن

چهره بگذار به خاکی که دهد بوی حسین

ص: ۸۷

ریخته بر روی آن خون ز سر و روی حسین

جابرا اشک فشان ناله بزن زمزمه کن

گریه با فاطمه از داغ بنی فاطمه کن

در حریم پسر فاطمه یاد از همه کن

روی از گوشه گودال سوی علقمه کن

اشک جاری به رخ از دیده دریایی کن

دست سقا ز تن افتاده، تو سقایی کن

گوش کن بانگ جرس از دل صحرا آید

ناله ای سخت جگر سوز و غم افزا آید

پیشباز اسرا دختر زهرا آید

به گمانم ز سفر زینب کبرا آید

حرمی روی به بین الحرمین آوردند

از سفر ناله ای وای حسین آوردند

بلبلان آمده گل ها همه پرپر گشتند

حرم الله دوباره به حرم برگشتند

زائر پیکر صد پاره بی سر گشتند

همگی دور مزار علی اکبر گشتند

گودی قتلگه و علقمه را می دیدند

هر طرف اشک فشان فاطمه را می دیدند

آب بر سینه خود دید چو تصویر رباب

عرق شرم شد و سوخت از شرم شد آب

جگر بحر ز سوز جگرش گشت کباب

شیر در سینه مادر، علی اصغر در خواب

یاد شش ماهه و گهواره او می افتاد

به دو دستش حرکت های خیالی می داد

ص: ۸۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

